

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

Im Namen Allahs des Barmherzigen des Gnädigen

آلمانی

سال سوم دبیرستان

Wir lernen Deutsch

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: آلمانی - ۲۶۷/۱

مؤلفان: فرزین بانکی، محمدحسین خواجه‌زاده

بازنگری و اصلاح: سعید کفایتی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت: www.chap.sch.ir

نقاش: صادق صندوقی

صفحه‌آرا: راحله زادفتح‌اله

طراح جلد: علیرضا رضائی‌کُر

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه: راوی

سال انتشار: ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۳-۱۴۰۶-۵-۹۶۴ ISBN 964-05-1406-3



پیشتر به زبان (خارجی) احتیاج نبود. امروز احتیاج است. باید زبان‌های زنده‌ی دنیا جزو برنامه‌ی تبلیغات مدارس باشد... امروز مثل دیروز نیست که صدای ما از ایران بیرون نمی‌رفت. امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و در همه جای دنیا با زبان دیگری تبلیغ کنیم.

امام خمینی «قدّس سرّه الشّریف»

بسمه تعالی

پیشگفتار

امروزه به علت سرعت فزاینده پیشرفت دانش بشری و انتشار نتایج آن‌ها به زبان‌های زنده دنیا، آموختن حداقل یک زبان خارجی از اهمیت ویژه برخوردار است و یکی از اهداف عمده آموزش زبان‌های خارجی این است که به عنوان وسیله‌ای برای استفاده و بهره‌گیری از منابع علمی به کار رود. به همین جهت آموزش زبان‌های خارجی در نظام‌های آموزش و پرورش جهان متداول بوده است. از طرفی طبق یافته‌های روانشناسی یادگیری و اصول علمی برنامه ریزی درسی باید عامل نیاز، علاقه و انگیزه دانش‌آموز در انتخاب مواد و مطالب درسی در نظر گرفته شود. از این رو اکنون با در نظر گرفتن ملاحظات فوق علاوه بر زبان انگلیسی، زبان‌های آلمانی و فرانسه نیز در برنامه‌های درسی شش ساله دوم تحصیلی مدارس منظور شده است تا آنان بتوانند زبان خارجی مورد علاقه خود را برگزینند.

مطالب کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که آموزش زبان بیشتر بر انتقال ساختارهای جمله تأکید دارد تا آموزش مطالب دستوری صرف. علاوه بر این با گنج‌آیدن تمرین‌های کافی، امکان انتخاب نوع تمرین برای دبیران محترم فراهم آمده است.

امید است این کتاب برای معلمان و دانش‌آموزان عزیز مفید باشد.

همچنین در ادامه به منظور آموزش مفیدتر زبان آلمانی در آینده نزدیک، نظر شما همکاران محترم را به چشم‌انداز آموزش زبان‌های خارجی معطوف می‌داریم؛

چشم‌انداز آموزش زبان‌های خارجی

با لطف و مدد الهی، همسو با برنامه‌ریزی‌های جدید به منظور بسترسازی مناسب برای ایجاد تحول بنیادین در نظام آموزشی - تربیتی کشور، در گروه زبان‌های خارجی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، نظریه و رویکردی نوین و نوآورانه مورد توجه صاحب‌نظران و کارشناسان قرار گرفت.

در این رویکرد، ضمن توجه به اهمیت پرداختن به چابکی، چربی و چگونگی فعالیت‌های آموزشی - تربیتی، آموزش کیفی و توانمندسازی مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن) و کیفی‌سازی آموزش مهارت‌های یادگیری نیز مدنظر است. در این راستا، فراگیرندگان باید متفکرانه، عاقلانه و عالمانه از یک سو، و با نگاهی دوسویه، هدفمند و ارزش‌مدار از سوی دیگر، فعالانه و آگاهانه، مهارت‌آموزی کنند.

به منظور دست‌یابی به زیبایی‌شناسی فطری، تألیف کتاب‌های درسی جدید رویکردی تفکرگرا،

تعقل محور و خودشکوفادارد و در آن ایجاد ارتباطی سالم، با نشاط، ارزش مدار، هدفمند، فعال، پویا، معنادار، دوسویه و تأثیرگذار، مورد تأکید است. در برنامه‌ریزی‌های جدید، رویکرد تألیف کتاب‌های زبان‌های خارجی به ویژه زبان انگلیسی، از نگاهی علمی – معرفتی، منطقی و فرهنگی برخوردار است که در واقع ارزش‌های هویتی اسلامی – ملی مان را در بر دارد. این برنامه، کیفی‌سازی آموزش زبان را با نگرشی توحیدی نسبت به تنظیم اهداف، محتوا، روش یاددهی، ارزش‌یابی فرایندی و ... نیز پوشش می‌دهد.

در این رویکرد، پیام‌های آموزشی – تربیتی از مرز مفاهیم بیشتر می‌روند و کاربردی می‌شوند. فراگیرندگان در فضای آموزشی – تربیتی و کلاس درس، مصرف‌کننده‌ی صرف اطلاعات دریافتی نیستند، بلکه خود می‌توانند ناقد و تحلیل‌گر محتوای آموزشی باشند و بر رشد فرایندی فعالیت‌های علمی – معنوی در مشارکتی معنادار بیفزایند و هم‌افزایی کنند.

هم‌چنین در برنامه‌ریزی‌های جدید بسته‌های آموزشی – تربیتی، علاوه بر کتاب درسی به عنوان منبع اصلی، کتاب کار و نرم افزار آموزشی برای خودآموزی فراگیرندگان، کتاب راهنمای معلم و فعالیت‌های جانبی و مکمل دیگری از جمله معرفی سایت‌های مفید و فیلم‌های زیرنویس دار دو یا سه زبانه، سی‌دی‌ها و کتاب‌های آموزشی – تربیتی و تولیدات جدید و ... نیز مورد توجه است. لذا در امر آموزش، علاوه بر توجه به کیفی‌سازی مهارت‌های یادگیری و مهارت‌های دریافتی، توجه به مهارت‌های تولیدی به ویژه سخن گفتن و نگاشتن، ضمن دقت در فلسفه‌ی آموزش و فراگیری و هم‌چنین تقویت نگاه و روحیه‌ی پرسش‌گری و پاسخ‌گویی مسئولانه و ... ملاک فعالیت‌هاست تا ویژگی‌های انسان از دیدگاه قرآن حکیم (تفکر، تعقل، علم، ایمان به خالق هستی بخش، عمل صالح و اخلاق نیکو) در فرد متبلور شوند و فراگیری معنادار به تغییر رفتار مستمر و پایدار در مسیر الهی بینجامد. در برنامه‌ریزی‌های جدید سعی شده است، ضمن ایجاد نشاط علمی در فضای آموزشی – تربیتی، رشد تربیت علمی – معرفتی و تعمیق فعالیت‌های مفید فرهنگی، به ویژه فرهنگ‌سازی برای تولید محتوا، مدنظر قرار گیرد. به علاوه، بر توسعه‌ی انسانی فطرت‌گرا، گسترش زیبایی‌شناسی فطری، اهمیت و جایگاه علم و معرفت کاربردی در زندگی تأکید شود و در راستای چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران، برای رشد و تعالی ارتباطات انسانی – اجتماعی جامعه‌ی بشری، ارتباطات زبانی را ارزش مدار، معنادار، تأثیرگذار، مفید و خودباورانه سازد.

گروه درسی زبان‌های خارجی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

<http://eng-dept.talif.sch.ir>

Im Namen Allahs

Inhaltsverzeichnis

Lektion

1

1

- 1A) Zufall im Beruf – Vier Interviews
Übungen
- 1B) Grammatik
Reflexive Verben–Akkusativ
Präpositionen mit Genitiv
Übungen
- 1C) Nach der Stellensuche
- 1D) Das Schulsystem in Deutschland
- 1G) Wörter und Wendungen
Stellensuche

2

14

- 2A) Berufe – Wunsch und Wirklichkeit
- 2B) Grammatik
Adjektive – Gegenteile
Reflexive Verben – Dativ
Nebensätze: daß
 Indirekte Fragesätze
 Relativsätze
einige / mehrere / alle
Das Substantiv: Deklination
Übungen
- 2C) Konversation
- 2D) Welche Ausbildung haben Sie?
Test

3

29

- 3A) Kennen Sie Ihre Nachbarn?
- 3B) Grammatik
Das Adjektiv: Komparativ
derselbe / dasselbe / dieselbe

Infinitivsätze mit “zu”

manche / viele

3C) Das Leben ist nicht einfach!

3D) Konversation

IG.) Wörter und Wendungen

Mein Wohnort

4

4A) Die Geschichte des Automobils

39

4B) Grammatik

Komparativ und Superlativ

Übungen

Das Passiv

Das verb «werden»

Übungen

Deklination

Übungen

4C) 1. Möchten Sie der Architekt sein?

2. Die beiden deutschen Staaten

4D) 1. Der längste Mann der Welt

Test

Fahrrad damals und heute

5

57

5A) 1. Geschenke – (Hassan und Karim)

2. Wie war's denn?

Struktur

5B) Grammatik

Das Adjektiv ohne Artikel

Was bedeutet “irgend-”?

Übungen

5C) 1. Die lieben Verwandten

2. Jugend und Erziehung

5D) Das Wetter

IG.) Wörter und Wendungen

Test

–Liste der Verben aus Buch 1,2 und 3

68

–Wörterverzeichnis

74

Zufall im Beruf

Vier Interviews:

△ Sind Sie mit Ihrem Beruf zufrieden?

- Nein, nicht so sehr. Eigentlich wollte ich Dolmetscherin werden. Ich habe auch zwei Jahre ein Spracheninstitut besucht und war in Indien, aber dann war ich lange Zeit krank. Danach habe ich das Dolmetscherdiplom nicht mehr gemacht, weil ich schnell Geld verdienen mußte. Ich bewarb mich um verschiedene Stellen und stellte mich vor. Jetzt bin ich schon acht Jahre in meiner Firma, aber ich konnte noch nie selbständig arbeiten. Mein Chef möchte am liebsten alles selbst machen.



Mina Amiri, 29 Jahre, Sekretärin

- Mein Vater hat eine Autowerkstatt, deshalb mußte ich Automechaniker werden. Das war schon immer klar, obwohl ich mich nie dafür interessierte. Mein Bruder hat es besser. Der durfte seinen Beruf selbst bestimmen, der ist jetzt Bürokaufmann. Also, ich möchte auch lieber im Büro arbeiten. Meine Arbeit ist schmutzig und anstrengend, und mein Bruder geht jeden Abend mit sauberen Händen nach Hause.



Hamid Kord, 22 Jahre, Automechaniker

- Leider nicht. Ich war Maurer, aber dann hatte ich einen Unfall und konnte die schweren Arbeiten nicht mehr machen. Jetzt bin ich Nachtwächter, weil ich keine andere Arbeit finden konnte, obwohl ich mich sehr bemühte. Ich muß tagsüber schlafen. Ehrlich gesagt: "Mein Familienleben ist kaputt geworden".



Hassan Bordbar, 48 Jahre, Nachtwächter

- Ja. Ich sollte Lehrerin werden, weil mein Vater und mein Großvater Lehrer waren. Aber ich wollte nicht studieren. Ich habe eine Ausbildung als Kinderkrankenschwester gemacht, deshalb bewarb ich mich um eine Stelle im staatlichen Krankenhaus. Ich finde die Arbeit sehr gut, obwohl ich viele Überstunden machen muß.



Mariam Mohammadi, 25 Jahre, Krankenschwester

Übungen

1. Wer ist zufrieden? Wer ist unzufrieden? Warum?

| Name | Beruf | zufrieden | warum |
|---|------------|-----------|----------------------------------|
| Mina A. Hamid K. Hassan B. Mariam M. | Sekretärin | nein | Kann nicht selbständig arbeiten. |

2. Haben Ihre Eltern/Freunde ihren Traumberuf?

3. Was ist Ihr Traumberuf?

Männer

Kaufmann
Landwirt
Fahrer
Verkäufer
Elektriker
Tischler
Bäcker
Schlosser
Mechaniker
Arzt
Ingenieur
Architekt
Techniker

Frauen

Verkäuferin
Sekretärin
Arzthelferin
Kindergärtnerin
Sozialpflegerin
Friseur
Kassiererin
Reinigerin
Köchin
Textilarbeiterin
Lehrerin
Ärztin
Hausfrau

4. Welches Modalverb paßt?

wollte – sollte – mußte – konnte – durfte

- a) Mina Amiri lange Zeit nicht arbeiten, weil sie krank war. Dann sie das Dolmetscherdiplom nicht mehr machen. Als Sekretärin sie gleich Geld verdienen.
- b) Hamid Kord eigentlich nicht Automechaniker werden, aber er , weil seine Eltern eine Werkstatt haben. Sein Bruder Bürokaufmann werden.
- c) Hassan Bordbar eine andere Arbeit suchen, weil er einen Unfall hatte.
Eigentlich er nicht Nachtwächter werden, aber er nichts Anderes finden.
- d) Mariam Mohammadi eigentlich nicht Krankenschwester werden. Ihre Eltern lieber noch eine Lehrerin in der Familie.
Aber sie dann doch im Krankenhaus arbeiten.

5. Sind Sie Mitglied in einem Sportverein?

Welchen Sport treiben Sie? Trainieren Sie jede Woche?

Wie lange?

Grammatik

1B

a) Reflexive Verben – Akkusativ

| | | |
|-------------------|-----------------------------------|-----------------|
| Ich interessiere | <input type="text" value="mich"/> | |
| Du interessierst | <input type="text" value="dich"/> | |
| Wir interessieren | <input type="text" value="uns"/> | für die Arbeit. |
| Ihr interessiert | <input type="text" value="euch"/> | |

| | | | |
|---|---------------|-----------------------------------|-----------------|
| Sie (sie) | interessieren | <input type="text" value="sich"/> | für die Arbeit. |
| Er | interessiert | | |
| Sie | | | |
| Die Arbeit interessiert mich(dich / ihn / sie / uns / euch / Sie) | | | |

1. Ich interessiere mich für die Arbeit.
Die Arbeit interessiert mich.
Du interessierst dich für die Arbeit.
Die Arbeit interessiert dich.
Interessiert Sie die Arbeit? –Nein, die interessiert mich nicht.
2. Er interessiert sich für die Arbeit.
Die Arbeit interessiert ihn.
Interessiert ihn die Arbeit? –Nein, die interessiert ihn nicht.
3. Interessieren Sie sich für Musik? – Ja, dafür interessiere ich mich.
Interessiert Sie Musik? –Nein, die interessiert mich nicht.

3. Person Singular (er/sie) und Plural (Sie, sie): sich
1. und 2. Person Singular und Plural = Personalpronomen im Akkusativ

| | |
|-----------------|--|
| sich bewerben | Ich möchte mich um diese Stelle bewerben. |
| sich bemühen | Bemühen Sie sich doch um diese Stelle! |
| sich vorstellen | Ich möchte mich gern bei Ihnen vorstellen. |
| sich langweilen | Er langweilt sich bei der Arbeit. |

b) Präpositionen mit Genitiv: während, innerhalb, außerhalb

1. Während der Ferien hat Peter gearbeitet.
2. Innerhalb eines Monats haben wir das Haus gemalt.
3. Mein Onkel wohnt außerhalb der Stadt.

Übungen

1. Bilden Sie Sätze nach den Beispielen.

1.1 Beispiel: Interessieren Sie sich für Musik?

Natürlich interessiere ich mich für Musik.

(Nein, für Musik interessiere ich mich nicht.)

(– Ja, Musik interessiert mich. –Nein, Musik interessiert mich nicht.)

- a) Sport b) Fußball c) Fernsehen d) Kino e) Romane f) Kirchen
g) Museen h) Mathematik

1.2 Beispiel: sich vorstellen / sich bewerben

–Warum stellst du dich nicht vor?–Ich habe mich schon vorgestellt.

(–Warum bewirbst du dich nicht?–Ich will mich morgen bewerben.)

- a) er b) Sie c) sie d) ihr

1.3 Beispiel: – Wie finden Sie diese Stelle? – Die finde ich sehr interessant.

– Wie finden Sie denn den Chef? – Den fand ich sehr sympathisch.

- a) Film – langweilig b) Roman – interessant c) Wohnung – zu teuer
d) Haus – zu groß e) Fußballspiel – nicht gut f) Moschee – hübsch

1.4 Beispiel: Stören Sie die Kinder? – Nein, die stören mich nicht.

(– Ja, manchmal stören sie mich.)

(– Die haben mich schon immer gestört.)

- a) die Musik b) das Telefon c) meine Schreibmaschine d) der Chef.

1.5 Beispiel: – Stört es Sie, wenn ich rauche? – Ja, das stört mich.

(– Bitte, rauchen Sie jetzt nicht!)

(– Nein, das stört mich nicht.)

(– Sie dürfen hier rauchen.)

- a) Stört es Sie, wenn ich Flöte spiele?
b) Stört es ihn, wenn ich fernsehe?
c) Stört es sie, wenn ich lese?
d) Stört es euch, wenn ich Musik mache?
e) Stört es dich, wenn ich telefoniere?

1.6 Beispiel: Müssen Sie manchmal abends arbeiten?

– Manchmal? Ich arbeite sehr oft abends.

- a) nachts b) sonntags c) in den Ferien d) samstags e) im Urlaub

1.7 Beispiel: – Hast du das Buch mitgebracht?

– Nein, aber das kann ich nächste Woche mitbringen.

- a) das Tonband – morgen
b) die Zeitung – am Dienstag
c) das Heft – heute abend
d) Ihre Bewerbung – morgen früh
e) den Brief – übermorgen

1.8 Beispiel: *sich bemühen (um) / sich bewerben (um) / sich kümmern (um) / sich langweilen / sich vorstellen*

- a) Ich habe Ihre Anzeige gelesen und möchte um die Stelle einer Fremdsprachensekretärin
- b) Wenn ihr in Ahwas Urlaub machen wollt, müßt ihr ... schon jetzt um ein Hotelzimmer
- c) Im Geschichtsunterricht hat er immer
- d) Ich habe Ihnen mein Bewerbungsschreiben geschickt und möchte fragen, wann ich kann.
- e) Er hat sehr um die Stelle, aber er hat sie nicht bekommen.

1.9 Beispiel: *Ich möchte mich um diese Stelle bewerben.*

Hiermit möchte ich mich um diese Stelle bewerben.

- a) Er studiert in Braunschweig.
 - Seit Herbst dieses Jahres
- b) Wir suchen eine Sekretärin.
 - Für den Chef der Exportabteilung
- c) Sie besuchte die Grundschule in Kassel.
 - Von 1963 bis 1969
- d) Wir waren sechs Wochen in Indien.
 - Während der Schulferien
- e) Er findet keine Arbeit.
 - Innerhalb dieser Fachrichtung
- f) Meine Eltern zogen nach Frankfurt.
 - Im Jahre 1978

1.10 Beispiel: *In den Sommerferien habe ich in einer Metallfabrik gearbeitet. Während der Sommerferien habe ich in einer Metallfabrik gearbeitet.*

- a) In der Nacht hat es geregnet.
 - Während
- b) Peter hat im Geschichtsunterricht immer Hausaufgaben gemacht.
 - Während
- c) Familie Scharifi hat in einem Jahr fünfmal die Wohnung gewechselt.

- Innerhalb
- d) Sie ist in den Ferien krank geworden.
Während
- e) Er hat in einer Woche zwei Unfälle gehabt.
Innerhalb

Nach der Stellensuche

1C

1. Eine Anzeige

Wir sind ein Teppichunternehmen mit 34
Geschäften in Deutschland. Für unseren
Verkaufsdirektor suchen wir irgend eine

Chefsekretärin

mit mehreren Jahren Berufserfahrung.
Wir bieten einen angenehmen und
sicheren Arbeitsplatz mit sympathischen
Kollegen. Wenn sie ca 25 – 35 Jahre alt
sind, Schreibmaschine schreiben und im
Team arbeiten können, bewerben Sie
sich bei **Iran Teppich & Co**
Goethe Straße, 2203 Köln

2. Bewerbung

Iran Teppich & Co
Goethe Straße 8
2203 Köln

Betr: Bewerbung als Chefsekretärin in Ihrer Anzeige

Sehr geehrte Damen und Herren,
ich bewerbe mich hiermit um die Stelle als Chefsekretärin in Ihrer Firma.
Seit 1991 arbeite ich als Sekretärin bei Firma Rupp in Hamburg. Ich möchte
gern in Team arbeiten und suche deshalb eine neue Stelle

Mit freundlichen Grüßen

Marina Sauer

3. Lebenslauf

| | |
|------------|--|
| Name | Sauer |
| Vorname | Marina |
| geboren am | 5.2.1965 |
| in | Kiel |
| Eltern | Anna Sauer (geb. Müller) / Peter Sauer |
| 1971 | Grundschule |
| 1975 | |
| 1975 | Goethegymnasium (Abitur) |
| 1983 | |
| 1984 | Dolmetscherinstitut in Hamburg |
| 1986 | Englisch / Fransösisch |
| 1987 | Sprachpraktikum im Frankreich und in |
| 1990 | den U.S.A |
| 1991 | Sekretärin bei Firma Rupp / Hamburg |
| bis heute | |
| Hobbys | Lesen – Tennis spielen |

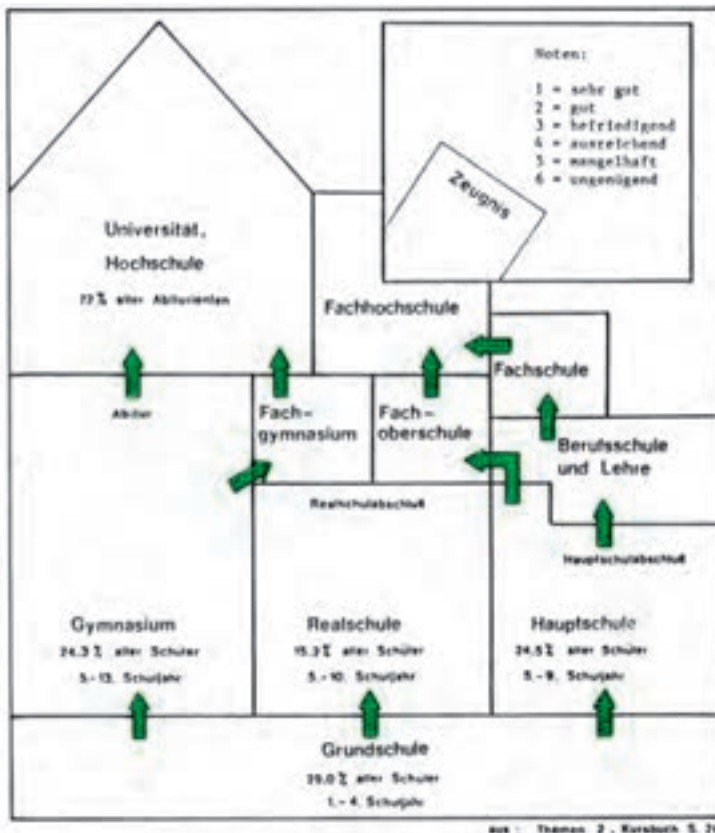
4. Schreiben Sie einen Lebenslauf!

- Geburtstag, Geburtsort, Eltern
- Schulbesuch, Abschlußprüfung
- Lehre in der Firma ...
- (Studium an der Universität von ...)
- Hobbys

5. Haben Sie während der Schulferien praktisch gearbeitet? Wo? Wie lange? Wieviel haben Sie verdient? Haben Sie bei Ihren Eltern gewohnt? Hat Sie die Arbeit interessiert?

Schulsystem in Deutschland

1D



1. Was ist richtig? Was ist falsch? Korrigieren Sie die falschen Aussagen!

| Das Schulsystem in Deutschland | Richtig | Falsch |
|---|---------|--------|
| a) Die Grundschule dauert in Deutschland 5 Jahre. b) Jedes Kind muß die Grundschule besuchen. Wenn man die Grundschule besucht hat, kann man zwischen Hauptschule, Realschule und Gymnasium wählen. c) In Deutschland gibt es Zeugnisnoten von 1 bis 6. d) 1 ist die beste, 6 die schlechteste Note. e) Auch Religion ist in Deutschland ein Schulfach. f) Wenn man studieren will, muß man das Abitur machen. g) Das Abitur kann man auf der Realschule machen. h) Wenn man den Realschulabschluß oder den Hauptschulabschluß gemacht hat, kann man auch noch auf das Gymnasium gehen. i) Nach der Hauptschule kann man eine Lehre machen. j) Nur 72 Prozent der Abiturienten fangen nach dem Abitur ein Studium auf der Universität an. k) Alle Schüler müssen auf die Hauptschule gehen. | | |

2. Berichten Sie über das Schulsystem in Ihrem Land!

Alle Kinder müssen ... Jahre die Schule besuchen.

Jedes Kind kann sich die Schule aussuchen.

Die meisten Kinder besuchen die ...

Es gibt Zeugnisnoten von ... bis ...

Jedes Kind kann ...

Manche Schüler ...

Die ... Schule dauert ... Jahre.

Wenn man studieren will, muß man ...

Im Gespräch

Wiederholen Sie die Wörter und Wendungen.

| | |
|----------------------------------|---|
| Wem gehört die Brille? (Dir?) | Mir./ Die gehört mir. (/Ja, das ist meine). |
| Gehört Ihnen die Brille? | Ja, die gehört mir./ Ja, das ist meine. Nein, die gehört mir nicht./ Nein, das ist nicht meine. |

| | |
|---|---|
| Wann haben Sie in dieser Firma angefangen? | Im Jahre 19... Im April 19... Anfang April 19... Vor zwei Jahren. drei Monaten. einer Woche. |
| Wie lange arbeiten Sie schon in dieser Firma? | Zwei Jahre. Seit zwei Jahren. drei Monaten. einer Woche. |

| | |
|---------------------------------|---|
| Wann kommt Herr...? | Um drei Uhr. Morgen./Übermorgen./ Sonntag. In einer Woche./ In einer halben Stunde. Nächsten Montag./ Nächste Woche. |
| Wann war eigentlich Herr ...da? | Gestern./ Letzten Dienstag. Letzte Woche./ Vorige Woche. |

Stellensuche

(H: Hans

M: Monika)

H: Ich habe mich heute bei der Firma "Müller" in Kassel beworben.

M: Was machen die denn?

H: Die verkaufen Fertighäuser.

M: Fertighäuser? Interessierst du dich denn dafür?

H: Warum nicht. Vielleicht können wir selbst eins kaufen.

Du hast doch immer gesagt, du willst nicht in einer Wohnung wohnen.

M: Und wann kannst du die Arbeit anfangen?

H: Das weiß ich noch nicht.

M: Gut, wenn sie dich nehmen, bewerbe ich mich auch um eine Stelle in Kassel. Vielleicht sucht die Firma eine Fremdsprachensekretärin. Was meinst du?

H: Keine falsche Idee. Warum nicht!

Lesen Sie das Gespräch und kreuzen Sie an!

Richtig oder falsch

R

F

1. Die Firma Produziert Autos.

2. Monika hat sich bei der Firma um die Stelle beworben.

3. Hans und Monika. wohnen in einer Wohnung.

4. Die Firma sagt Hans, wann er arbeiten kann.

5. Monika möchte in einer anderen Firma arbeiten.

6. Hans ist mit Monikas Vorschlag einverstanden.

Berufe

(Wunsch und Wirklichkeit)

1. Was möchten Sie werden?

Im Jahre 1972 wurden Schulabgänger in der Bundesrepublik Deutschland nach ihren Berufswünschen gefragt. Hier ist die "Hit - Liste".

% = **Prozent**

a) Jungen

5,9% wollten Kraftfahrzeugmechaniker werden.
5,5% wollten im Büro arbeiten.
5,3% wollten Elektroinstallateur werden.
3,8% wollten eine Lehre als Schlosser machen.
2,5% wollten Lehrer werden.

b) Mädchen

5,6% wollten Kindergärtnerin werden.
4,2% wollten als Krankenschwester arbeiten.
4,2% wollten eine Lehre als Friseur machen.
2,1% wollten Lehrerin werden.
1,6% wollten Bankangestellte werden.

Die Jungen nannten außerdem sehr häufig den Beruf des Rundfunk- und Fernsehmechanikers, und über 14000 Mädchen wollten Sprechstundenhilfe bei einem Arzt werden.



2. Welchen Beruf hätten Sie gern?

2.1 In einer Umfrage für die Zeitschrift "STERN" hat das "Institut für Demoskopie Allensbach" herausgefunden, welche Berufe sich deutsche Männer im Jahre 1979 wünschten. (Es wurden Männer gefragt, die bereits im Berufsleben standen. Welche Berufe sie wirklich hatten, ist leider nicht bekannt.)

Die Ergebnisse der Befragung stehen auf der nächsten Seite.

2.2 Warum haben die befragten Männer wohl diese Antworten gegeben? Wir wissen es nicht. Aber hier sind einige Begründungen. Welche paßt zu welchem Beruf?

(Achtung! Nicht alle Begründungen sind ernst gemeint.)

- a) Weil ein ... viel von der Welt sieht.
- b) nicht viel arbeitet.
- c) nicht in der Stadt wohnen muß.
- d) anderen Menschen Freude macht.

- e) viel Geld verdient.
- f) anderen Menschen helfen kann.
- g) viel Ferien hat.
- h) nicht reisen muß.
- i) viel reisen muß.

3. Die Umfrage des Jahres 1979

3.1 Frage an Männer:

Welche von diesen Berufen hätten Ihnen Freude gemacht? Sie können mehrere Berufe angeben.

Die Ergebnisse:

| Berufe | % | Berufe | % |
|--------------------|----|------------|----|
| Arzt | 33 | Pilot | 11 |
| Architekt | 26 | Musiker | 11 |
| Ingenieur | 24 | Landwirt | 10 |
| Lehrer | 22 | Psychologe | 9 |
| Rechtsanwalt | 20 | Chemiker | 7 |
| Journalist | 15 | Politiker | 4 |
| Hochschulprofessor | 12 | Seemann | 3 |

Wie hätten Sie geantwortet?

Weil ich als ... viel von der Welt sehe.

Weil ich als

3.2 Und nun die Damen!

Eine ähnliche Umfrage bei Frauen liegt uns nicht vor. Deshalb machen wir jetzt eine. Was möchten Sie werden, bzw. (= beziehungsweise) welchen Beruf hätten Sie gern?

| | | |
|----------------|----------------------|------------------|
| Ärztin | Journalistin | Politikerin |
| Architektin | Hochschulprofessorin | Krankenschwester |
| Ingenieurin | Landwirtin | Kindergärtnerin |
| Lehrerin | Psychologin | Schneiderin |
| Rechtsanwältin | Chemikerin | |

3.3 Haben Sie Schon einmal an einer Umfrage teilgenommen?

Was Wollte man von Ihnen wissen?

Hier ist eine typische Umfrage für berufstätige Frauen:

- a) Sind Sie verheiratet?
- b) Haben Sie Kinder? Wie viele? Wie alt sind Ihre Kinder?
- c) Gehen Ihre Kinder zur Schule oder in den Kindergarten?
- d) Wann müssen Sie morgens aufstehen?
- e) Wer macht das Frühstück, Sie oder Ihr Mann?
- f) Wie kommen Sie zur Arbeit?
- g) Wo essen Sie mittags, in der Firma oder in einem Restaurant?
- h) Wo essen Ihre Kinder, in der Schule, im Kindergarten oder zu Hause?
- i) Wann kommen Sie abends nach Hause?
- j) Wann kaufen Sie ein, abends oder am Samstag?
- k) Hilft Ihr Mann Ihnen beim Einkaufen?
- l) Wie viele Stunden arbeiten Sie täglich?
- m) Wie viele Stunden arbeitet Ihr Mann?

3.4

Schreiben Sie eine Umfrage für Ihre Klassenkameraden und – kameradinnen.

Grammatik

2B

a) Adjektive – Kennen Sie das Gegenteil?

| | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| klein ↔ groß | sympathisch ↔ <u>un</u> sympathisch |
| neu ↔ alt | bekannt ↔ <u>un</u> bekannt |
| richtig ↔ falsch | praktisch ↔ <u>un</u> praktisch |
| billig ↔ teuer | interessant ↔ <u>un</u> interessant |
| lang ↔ kurz | gefährlich ↔ <u>un</u> gefährlich |
| interessant ↔ langweilig | weit ↔ nah |
| früh ↔ spät | allein ↔ zusammen |
| einfach ↔ kompliziert | jung ↔ alt |

b) Reflexive Verben - Dativ

| | | |
|--------------|------|-----------------------|
| Ich wünsche | mir | eine gute Ausbildung. |
| Du wünschst | dir | |
| Wir wünschen | uns | |
| Ihr wünscht | euch | |
| Sie wünschen | sich | |
| Er wünscht | | |
| Sie wünscht | | |

3. Person Singular (er/sie) und Plural (Sie, sie): **sich**

1. und 2. Person Singular und Plural = **Personalpronomen im Dativ**.

| | |
|--------------------|----------------------------------|
| sich etwas kaufen | Monika kauft sich ein Auto. |
| sich etwas brechen | Ich habe mir den Arm gebrochen. |
| sich ansehen | Den Film möchte ich mir ansehen. |

| | | |
|-----------------|---|---|
| sich vorstellen | { | Stell <u>dir</u> vor, Petra ist bei der Post. (Dativ) |
| | | Kann ich mich morgen bei Ihnen vorstellen? (Akkusativ) |
| | | Der neue Schüler stellt <u>sich dem Lehrer</u> vor. |
| | | Kennen sie Frau Müller nicht? Ich stelle <u>sie Ihnen</u> vor. Akk. Dat. |
| | | Stell <u>dir</u> vor, Petra hat endlich eine Stelle gefunden. |

c) Nebensätze

c.1 daß

| | | |
|--------------|----------------------------------|-------------------------------|
| Ich | interessiere gehen beträgt | mich für die Schulausbildung. |
| Alle | | in Deutschland zur Schule. |
| Die Lehrzeit | | drei Jahre. |

Der Journalist sagt, daß er sich für die Schulausbildung interessiert.
 berichtet, daß alle in Detschland zur Schule gehen.
 weiß, daß die Lehrzeit drei Jahre beträgt.

c.2 Indirekte Fragesätze (Fragewörter)

| | | |
|-------------------|----------|----------------|
| Welchen Beruf | wünschen | Sie sich? |
| Wer | macht | das Frühstück? |
| Wo | essen | Sie? |
| Wann | kaufen | Sie ein? |
| Wie viele Stunden | arbeiten | Sie täglich? |

| | | | |
|-----------------------------|-----------|---------------------|------------|
| Das Institut möchte wissen, | welchen | Beruf Sie sich | wünschen. |
| | wer | das Frühstück | macht. |
| | wo | Sie | essen. |
| | wann | Sie | einkaufen. |
| | wie viele | Stunden Sie täglich | arbeiten. |

c.3 Relativsätze (Relativpronomen)

Die Umfrage betrifft die Lehrer.
 Viele Mädchen nannten den Beruf der Friseur.
 Er hat dem Kollegen bei der Arbeit geholfen.
 Die befragten Männer standen bereits im Berufsleben.

| | | | |
|-----------------------|-----|------------------------|-----------|
| Das ist eine Umfrage, | die | die Lehrer | betrifft. |
| Das ist ein Beruf, | den | viele Mädchen | nannten. |
| Das ist der Kollege, | dem | er geholfen | hat. |
| Das waren Männer, | die | bereits im Berufsleben | standen. |

Relativpronomen = Bestimmter Artikel

Ausnahmen:

| | |
|--------------|---|
| Genitiv | Herr Meyer, <u>dessen Frau</u> berufstätig ist, geht einkaufen. Frau Müller, <u>deren Mann</u> Arzt ist, ist unsere Nachbarin. Herr und Frau Müller, <u>deren Kinder</u> noch in die Schule gehen, haben ein neues Auto |
| Dativ Plural | Herr und Frau Müller, <u>denen</u> wir gestern geholfen haben, sind verreist. |

d) einige – mehrere – alle

| | | | | | |
|---------------|------------------|-------------|----------|-------|----------|
| Nom. +Akk. | die Freunde | einige | mehrere | alle | Freunde |
| Dat. | mit den Freunden | mit einigen | mehreren | allen | Freunden |

Beispiel: Was möchten die Schüler heute machen?

Einige (Schüler) möchten einen Ausflug machen.

Mehrere (Schüler) möchten aber ins Kino gehen.

Alle (Schüler) müssen aber vorher die Hausaufgaben machen.

e) Das Substantiv – Deklination

| | Singular | Plural |
|------|--|------------------------------|
| Nom. | der Kollege der Mensch | die Kollegen die Menschen |
| Akk. | den <u>Kollegen</u> den <u>Menschen</u> | die Kollegen die Menschen |
| Dat. | dem <u>Kollegen</u> dem <u>Menschen</u> | den Kollegen den Menschen |
| Gen. | des <u>Kollegen</u> des <u>Menschen</u> | der Kellegen der Menschen |

Manche Nomen wie **Student**, **Polizist**, **Junge**, **Passant**, **Nachbar**, **Herr**, gehören zu dieser Deklinationstyp.

der Jugendliche, den/dem/des Jugendlichen, die Jugendlichen
der Angestellte, den/dem/des Angestellten, die Angestellten
der Junge, den/dem/des Jungen, die Jungen
der Archäologe, den/dem/des Archäologen, die Archäologen
der Herr, den/dem/des Herrn, die Herren

Beispiel:

Der Junge spielt Fußball. Ich kenne den Jungen nicht.
Ich kenne den Weg nicht. Ich muß den Polizisten fragen.
Unser Nachbar ist alt. Wir helfen unseren Nachbarn.
Der Sohn des Archäologen möchte Archäologe werden.

Übungen

1.1 Schreiben Sie nach dem Beispiel.

Beispiel: *Macht Ihnen Ihr Beruf Freude? (Ich sehe viel von der Welt.)*

– Ja, ich sehe viel von der Welt.

Mein Beruf macht mir Freude, weil ich viel von der Welt sehe.

- a) Ich muß viel reisen.
- b) Ich verdiene viel Geld.
- c) Ich kann auf dem Lande wohnen.
- d) Ich kann anderen Menschen helfen.
- e) Ich habe viel Ferien.
- f) Ich kann anderen Menschen Freude machen.

1.2 Beispiel: Der Reporter fragt: “Welchen Beruf haben Sie?”

Er möchte wissen, welchen Beruf Sie haben.

- a) Wie viele Kinder haben Sie?
- b) Wann müssen Sie morgens aufstehen?
- c) Welchen Beruf hätten Sie gern?
- d) Wo wohnen Sie?
- e) Wie viel verdienen Sie?
- f) Was für Prüfungen haben Sie gemacht?
- g) Wie alt sind Sie?

1.3. Beispiel: Was für einen Beruf hätten Sie gern? – Einen interessanten!

Einen interessanten Beruf hätte jeder gern!

- a) Haus – groß
- b) Buch – schön
- c) Chef – sympathisch
- d) Wohnung – billig
- e) Wagen – klein

1.4. Beispiel: Immer mehr Mädchen möchten technische Berufe ergreifen.

In der Zeitung steht, daß immer mehr Mädchen technische Berufe ergreifen möchten.

- a) Er hat in den Ferien als Briefträger gearbeitet.
Er hat mir erzählt, daß ...
- b) Die Ausbildung dauert drei Jahre.
Hier steht, daß ...
- c) Sie kommt heute nicht zur Arbeit.
Sie hat gesagt, daß...
- d) Sie macht eine Ausbildung als Fernmeldetechnikerin.
Sie hat erzählt, daß ...
- e) Sie arbeitet genauso wie die Jungen.
Der Ausbilder sagt, daß ...
- f) Die Fernschreiber gehören auch dazu.
Sie wußte nicht, daß ...

1.5 Beispiel: Die Umfrage stand gestern in der Zeitung.

Ist das die Umfrage, die gestern in der Zeitung stand?

- a) Mein Freund hatte letzte Woche einen Unfall.
- b) Diese Firma sucht einen Ingenieur.
- c) Das Buch wollen wir kaufen.
- d) Der Kollege sucht eine neue Stelle.
- e) Diese jungen Leute haben gestern mit mir diskutiert.
- f) In diesem Sportverein bin ich seit drei Jahren Mitglied.

1.6 Beispiel: Arbeiten Sie gern in einem Team? Kommen Sie zu uns!

Wenn Sie gern in einem Team arbeiten, kommen Sie zu uns!

- a) Wollen Sie sich bewerben? Schreiben Sie uns einen Brief!
- b) Sie möchten bei uns arbeiten? Schreiben Sie Ihren Lebenslauf!
- c) Sie wollen gut verdienen? kommen Sie zu uns!
- d) Sie können uns nicht besuchen? Rufen Sie uns an!
- e) Sie wollen Arzt werden? Dann müssen Sie ein Praktikum machen.

1.7 Beispiel: Den Beruf habe ich mir gewünscht.

Ist das der Beruf, den du dir gewünscht hast?

- a) Der Artikel stand heute in der Zeitung.
- b) Das Kleid habe ich mir gestern gekauft.
- c) Dem Jungen habe ich gestern ein Buch gegeben.
- d) Diesen Brief suche ich.
- e) Die Artikel hat sie für die Schülerzeitung geschrieben.
- f) Das Tonband habe ich den Schülern vorgespielt.
- g) Der Herr arbeitet bei der IRAN AIR.

1.8. Beispiel:

Ich habe einige Jugendliche interviewt.

(Hier habe ich ein Tonband mit den Interviews einiger Jugendlicher.)

(Ich habe das Tonband einigen Jugendlichen vorgespielt.)

- a) einige Erwachsene
- b) meine Kollegen
- c) mehrere Angestellte
- d) ein Psychologe
- e) alle Eltern

2. Ergänzen Sie:

2.1 dessen – deren

- a) Ist das der Mann, Sohn Kunst studiert?
- b) Was machen die Kinder, Eltern berufstätig sind?
- c) Das ist Fräulein Neumann, Bewerbungsschreiben gestern ankam.
- d) Wie hieß die Frau, Tochter im Fotogeschäft arbeitet?
- e) Das ist der Schüler ... Vater einen Unfall hatte.

2.2 mir - dir - euch - sich

- a) Was wünschst du zum Geburtstag?
- b) Ich wünsche ein Fahrrad.
- c) Dieses Fußballspiel muß ich ansehen.
- d) Ich habe beim Skifahren das Bein gebrochen.
- e) Was wünscht ihr zu Norus?
- f) Die Kinder wünschen lange Ferien.
- g) Ich kann nicht vorstellen, daß er für diesen Beruf eignet.

3. Schreiben Sie die richtigen Formen von *Welch*

- a) Wissen Sie schon, Ausbildung Sie machen wollen?
- b) Der Test zeigt, Personen sich für den Beruf eignen.
- c) In der Umfrage steht nicht, Begründung es dafür gibt.
- d) Berufe sind typische Frauenberufe?
- e) Arzt soll ich anrufen?
- f) Wissen Sie,..... Reporter das geschrieben hat?

Konversation

2C

(Gabi und Petra)

G: Hallo, Petra, lange nicht gesehen. Wie geht's?

P: Danke, prima. Und dir?

G: Auch nicht schlecht. Was machst du eigentlich jetzt?

P: Ich bin bei der Bundespost.

G: Was? Als Briefträgerin?

P: Nee. Ich bin in der Ausbildung als Fernmeldetechnikerin.

G: Das hört sich ja kompliziert an. Was ist denn das?

P: Du kannst auch sagen "Telefontechnikerin". Aber bei uns heißt das offiziell "Fernmeldetechnik", weil auch die Fernschreiber dazugehören, und der Funk und alles das.

G: Interessierst du dich denn dafür?

P: Klar, darum tue ich das doch. Ich arbeite genauso wie die vier Jungs in der Gruppe.

G: Und was sagen die?

P: Was sollen die schon sagen?

G: Na ja, sie mögen vielleicht nicht, daß ein Mädchen die gleiche Arbeit macht.

P: Das mag schon sein. Jedenfalls, mir macht die Arbeit Spaß, und das ist die Hauptsache. Meinst du nicht auch?

G: Sicher.



1. Ein Interview

Journalist: Entschuldigen Sie, darf ich Sie etwas fragen? Ich bin aus Iran und arbeite als Journalist.

Karin: Was möchten Sie denn wissen?

Journalist: Ich interessiere mich für die Schulausbildung in Deutschland. Welche Ausbildung haben Sie? Können Sie mir darüber etwas erzählen?

Karin: Ja, gern! Ich war zuerst vier Jahre in der Grundschule, bevor mich meine Eltern aufs Gymnasium schicken wollten. Ich mußte eine Prüfung machen, die ich bestanden habe. Auf dem Gymnasium hatten wir die Fächer Deutsch, Mathematik, Physik und Englisch. Das waren Hauptfächer, die ich sehr gern hatte. Wir hatten auch noch einige Nebenfächer. 1998 machte ich das Abitur und begann mein Studium. Ich studierte Chemie, zehn Semester, d.h. fünf Jahre. Jetzt arbeite ich in einem Institut für Lebensmittel - Chemie. Die Arbeit gefällt mir, und ich verdiene dort dreitausend Euro im Monat.



Journalist: Und wie war das bei Ihnen?

Helmut: Tja, bei mir lief das anders. Nach der Hauptschule mußte ich von unten anfangen. Zuerst kam die Lehre. Die Lehrzeit beträgt noch immer drei Jahre.

Ich bekam damals noch wenig Geld, 450 Euro am Anfang, so daß ich mir nicht vieles kaufen konnte. Dann machte ich die Gesellenprüfung und später die Meisterprüfung, die sehr schwer war. So arbeitete ich mich langsam nach oben. Ich wollte ein eigenes Geschäft gründen, aber bisher klappte das nicht. Jetzt arbeite ich bei einer Elektrofirma und verdiene 1800 Euro.

Journalist: Warum sind Sie nicht aufs Gymnasium gegangen?

Helmut: Ich sollte schnell einen Beruf lernen, das wollten meine Eltern. So verdiente ich schon mit 15 Jahren etwas Geld. Außerdem ist mein Vater Handwerker, und er dachte, daß sein Sohn auch Handwerker werden soll.

Karin: Mein Vater war Architekt. Er hat studiert und deshalb sollte ich auch studieren.

Geld verdiente ich allerdings erst mit 25. Aber meine Eltern konnten sich das leisten...

2. Jetzt fragen Sie!

- | | |
|-----------------------------------|---|
| a) Wer? | Der Journalist. |
| b) Woher? | Aus Iran. |
| c) Wofür interessiert er sich? | Für die Schulausbildung im Deutschland. |
| d) Wer? | Karin. |
| e) Was besuchte sie zuerst? | Grundschule. |
| f) Wie lange? | Vier Jahre. |
| g) Wohin ging sie dann? | Ins Gymnasium. |
| h) Warum? | Die Eltern wollten das. |
| i) Hat sie die Prüfung bestanden? | Ja. |
- Fragen Sie weiter!

Test:

Lesen Sie noch einmal “Welche Ausbildung haben Sie?” und beantworten Sie jetzt die Fragen:

- a) Der Journalist interessiert sich für die Schulausbildung, weil er in Deutschland studieren will.
 richtig falsch
- b) Karin ging aufs Gymnasium, weil sie die Grundschule besucht hat.
 richtig falsch
- c) Alle, die Chemie studieren, arbeiten in einem Institut für Lebensmittel-Chemie, weil sie dort dreitausend Mark verdienen.
 richtig falsch
- d) Bei Helmut lief alles anders, weil er die Hauptschule besuchte und danach von unten anfangen mußte.
 richtig falsch
- e) Helmut hat vor fünf Jahren ein eigenes Geschäft gründen wollen, weil er sich nach oben gearbeitet hat.
 richtig falsch
- f) Manche junge Leute können in Deutschland studieren, weil ihre Eltern sich das leisten können. Andere können das nicht, weil sie schnell einen Beruf haben müssen und ihre Eltern das so wollen.
 richtig falsch

Kennen Sie Ihre Nachbarn?



1. Bekannte, Freunde, Partner

In Städten und großen Wohnsiedlungen wird es immer schwieriger, Bekanntschaften zu schließen.

In kleineren Orten kennt man seine Nachbarn meistens seit der Schulzeit, ist mit ihnen in demselben Sportverein und besucht sich gegenseitig. In den riesigen Wohnblocks der Städte lebt man anonym, und viele Menschen wissen nicht einmal, wer direkt neben ihnen wohnt.

Jugendliche haben es immer noch verhältnismäßig leicht, leichter jedenfalls als Erwachsene. Sie treffen sich in der Schule, Vereinen (Clubs) oder ganz einfach im Stadtpark.

Berufstätige, alleinstehende Menschen die spät nach Hause kommen und früh aufstehen müssen, haben aber, fast überhaupt keine Gelegenheit, Bekanntschaften zu machen. Ihre Zahl wird immer größer.

Manche gehen in die Moschee, viele versuchen es beim Einkaufen, und

für die meisten ist der Urlaub die einzige Gelegenheit, Menschen kennenzulernen.

2. Was für Freunde wünschen Sie sich?

Haben Sie genug Freunde, oder möchten Sie neue Bekanntschaften machen?

Sollten Ihre Freunde

- genauso alt sein wie Sie?
- jünger sein als Sie?
- älter sein als Sie?
- dieselben Hobbys haben wie Sie?
- andere Hobbys haben als Sie?
- denselben Beruf haben wie Sie?
- einen anderen Beruf haben als Sie?
- genauso viel Geld verdienen wie Sie?
- mehr Geld verdienen als Sie?
- weniger Geld verdienen als Sie?
- dieselbe Ausbildung haben wie Sie?
- eine andere Ausbildung haben als Sie?
- ein Kleineres Auto haben als Sie?
- ein größeres Auto haben als Sie?
- ein genauso großes Auto haben wie Sie?

Oder ist es Ihnen egal, wie alt sie sind?

- welche Hobbys sie haben?
- welchen Beruf sie haben?
- wieviel Geld sie verdienen?
- was für eine Ausbildung sie haben?
- was für ein Auto sie haben?

Natürlich ist mir das egal!
Es kommt doch nicht darauf
an, was sie auf der Bank haben.
Es kommt darauf an, was sie im Kopf haben.



3. Geben Sie Auskunft über sich selbst!

3.1 Beruf

Ich bin noch in der Ausbildung.
bin nicht berufstätig.
studiere noch.
bin Facharbeiter.
bin selbständig.
bin Angestellter (Angestellte).
arbeite als...
gehe noch zur Schule.

3.2 Meine Interessen und Hobbys

Interessiert mich – interessiert mich nicht

| | |
|----------------------|------------------|
| Kino – Theater | Fotografieren |
| Private Geselligkeit | Auto – Technik |
| Wandern | Literatur |
| Politik – Wirtschaft | Kunst |
| Soziale Fragen | Klassische Musik |
| Psychologie | Kochen – Essen |
| Erziehungsfragen | Sport |
| Garten | Basteln |
| Religion | Malen – Zeichnen |
| Natur | Musizieren |
| Tiere | |
| Reisen | |

Grammatik

3B

a) Das Adjektiv – Komparativ

a.1

| | |
|---|--------------------------------|
| Manche sagen: Das Leben ist schwierig. | Und es wird immer schwieriger. |
| Andere sagen: Das Leben ist leicht. | Und es wird immer leichter. |

a.2

| | |
|---|---|
| Er ist genauso <u>groß</u> wie sein Vater. | Aber <u>größer</u> als sein Bruder. |
| Sie ist genauso <u>alt</u> wie ihre Freundin. | Aber <u>älter</u> als ihr Bruder. |
| Er ist noch sehr <u>jung</u> . | Er ist <u>jünger</u> als seine Freunde. |

| |
|---|
| Ihr habt <u>dieselben</u> Probleme <u>wie</u> wir. |
| Oder habt ihr <u>andere</u> Probleme <u>als</u> wir? |
| Er hat genauso <u>viel/wenig</u> Zeit <u>wie</u> wir. |
| Oder hat er <u>mehr/weniger</u> Zeit <u>als</u> wir? |

a.3 derselbe, dasselbe, dieselbe

Singular

| | Mask. | Neutr. | Fem. |
|--------------|----------------------------|---------------------------------------|--|
| Nom. | derselbe Freund | } dasselbe Problem } mit demselben | } dieselbe Freundin } mit derselben |
| Akk. Dat. | denselben mit demselben | | |

Plural

| | |
|--------------|----------------------|
| Nom. | dieselben Leute |
| Akk. Dat. | mit denselben Leuten |

Siehe auch: die meisten (Plural) – die meisten Leute, mit den meisten Leuten

b) Infinitivsätze mit “zu”

Er möchte Bekanntschaften machen.
Freundschaften schließen.
Menschen kennenlernen.

Aber es ist schwierig, Bekanntschaften **zu machen**.
Freundschaften **zu schließen**.
Menschen **kennenzulernen**.

c) manche – viele

Manche (Menschen)

versuchen, mehr Freunde zu gewinnen.

Viele (Menschen)

Übungen

1. Sagen und schreiben Sie nach den Beispielen.

1.1 Beispiel: Diese Prüfung ist schwierig. – Die andere ist noch schwieriger.

- a) Diese Ansichtskarte ist schön. b) Dieser Apparat ist klein. c) Dieses Kleid ist billig. d) Diese Wohnung ist groß. e) Dieser Film ist langweilig. f) Dieses Buch ist interessant. g) Dieser Artikel ist kompliziert. h) Dieser Ort ist hübsch.

1.2 Beispiel: Ich glaube, er ist genauso groß wie sein Vater. – Nein, er ist kleiner als sein Vater.

- a) Ich glaube, er ist genauso alt wie mein Sohn. (jung)
b) Ich glaube, eure Wohnung ist genauso teuer wie unsere. (billig)
c) Ich glaube, dieses Haus ist genauso groß wie unseres. (klein)
d) Ich glaube, dieser Fernseher kostet genauso viel wie eurer. (wenig)
e) Ich glaube, der Bus kommt genauso früh wie der Zug. (spät)
f) Ich glaube, dein Beruf ist genauso langweilig wie meiner. (interessant)
g) Ich glaube, du verdienst genauso viel wie ich. (wenig)

1.3 Beispiel: derselbe – denselben

Da läuft noch derselbe Film wie vorige Woche.

Ich sehe mir doch nicht zweimal denselben Film an!

- a) Das ist derselbe Artikel wie gestern. – Ich lese doch...!
b) Ist das derselbe Club wie gestern? – Ich gehe doch...!
c) Das ist ja derselbe Brief wie gestern! – Muß ich denn... lesen?
d) Das ist ja derselbe Braten wie gestern! – Ich esse doch...!

1.4 Beispiel: demselben

Fahren Sie auch mit diesem Bus? Dann fahren wir ja mit demselben!

a) Fliegen Sie auch mit diesem Flugzeug? b) Fahren Sie auch mit diesem Zug? c) Sind Sie auch in diesem Verein? d) Essen Sie auch in diesem Restaurant? e) Wohnen Sie auch in diesem Hotel? f) Kaufen Sie auch in diesem Geschäft? g) Sind Sie auch aus diesem Dorf? h) Kommen Sie auch von diesem Konzert?

1.5 Beispiel: dieselbe – derselbe

Nehmen wir dieselbe Bahn? – Natürlich, wir können mit derselben fahren.

a) Nehmen wir dieselbe Linie? (fahren) b) Ist das dieselbe Schule wie früher? (Ja, die Kinder sind immer noch...) c) Das ist doch dieselbe Wohnung wie früher! (Ja, wir wohnen...) d) Ist das noch dieselbe Straße wie damals? (Ja, wir wohnen immer noch...)

1.6 Beispiel: Ich habe eine Ausbildung als Fernmeldetechnikerin.

Dann haben Sie dieselbe Ausbildung wie ich.

a) Mein Hobby ist Fotografieren. – Dann haben Sie ... Hobby wie ich.
b) Ich bin von Beruf Journalist. – Dann haben Sie ... Beruf wie ich.
c) Am Freitag waren wir in der Motahari – Moschee. – Dann waren Sie ...
d) Wir wohnen in der Siedlung am Stadtpark. – Dann wohnen Sie ...
e) Ich lese die Zeitschrift "Roschd". – Dann lesen Sie ...
f) Wir haben Probleme mit unseren Nachbarn. – Dann haben Sie ...

1.7 Beispiel: Hat er dasselbe Problem wie ich?

Nein, er hat ein ganz anderes Problem als Sie!

a) Hat sie dieselben Hobbys wie ich? b) Hat er dieselbe Ausbildung wie mein Vater? c) Hat Ihr Sohn dieselben Interessen wie Sie? d) Interessierst du dich für denselben Job wie er? e) Bewerben Sie sich um dieselbe Stelle wie Herr Bahrami? f) Lesen Sie dieselben Zeitschriften wie ich?

1.8 Beispiel: Es ist schwierig, eine Stelle zu finden.

Es wird immer schwieriger, eine Stelle zu finden.

a) Es ist teuer, Medizin zu studieren. b) Es ist gefährlich, Motorrad zu fahren. c) Es ist einfach, ins Ausland zu reisen. d) Es ist leicht, Deutsch zu lernen.

2. Ergänzen Sie die Lücken mit *als* oder *wie*

- a) Sie verdient weniger ... die Männer.
- b) Sie hat aber oft dieselbe Ausbildung ... die Männer.
- c) Sie arbeitet genauso viel ... die Männer, meistens arbeitet sie sogar mehr ... die Männer.
- d) Sie ist nicht so oft krank ... ihr Mann.
- e) Sie muß früher aufstehen ... ihr Mann und auch früher ... ihre Kinder.
- f) Wenn sie einkauft, kommt sie später nach Hause ... ihre Familie.
- g) Sie sieht genauso gern fern ... ihr Mann und ihre Kinder, aber sie hat weniger Zeit dafür.
- h) Sie hat weniger Gelegenheit, Menschen kennenzulernen ... berufstätige Frauen.
- i) Aber die Familie ist wichtiger für sie ... der Beruf.

Das Leben ist nicht einfach!

3C



Schreiben Sie Infinitivsätze + zu. (Verwenden Sie die Bilder von 3c)

Beispiel: Es ist nicht leicht, ins Ausland zu reisen

Es ist nicht leicht ...

Es war noch nie leicht ...

Es ist nicht einfach ...

Es war noch nie einfach ...

Es wird immer schwieriger ...

Es war immer schon schwierig ...

War es früher leichter ... ?

Leichter war es früher auch nicht ...

War es früher schwieriger ... ?

Schwieriger war es früher ...

a) einen Parkplatz finden

d) viel Geld verdienen

b) Bekanntschaften machen

e) ins Ausland reisen

c) einen guten Job finden

f) allein leben

Konversation

3D

1.

A: Kennen Sie Herrn Baumann?

B: Nein, kenne ich nicht.

A: Da drüben steht er.

Wollen Sie ihn kennenlernen?

B: Warum nicht!

A: Herr Baumann, das ist Herr Franzen.

C: Guten Tag, Herr Franzen!

B: Guten Tag, Herr Baumann!



2.

A: Kennen Sie Herrn Lindemann schon?

B: Nein, ich hatte noch keine

Gelegenheit, seine Bekanntschaft zu machen.

(Nein, ich hatte noch keine Gelegenheit, ihn kennenzulernen.)

A: Soll ich Sie vorstellen?

B: Ja, gern.

A: Herr Lindemann, darf ich Ihnen Herrn Groß vorstellen?



C: Guten Tag, Herr Groß!

3.

A: Du, kennst Peter?

B: Nee.

A: Du, Peter komm mal her!

Das ist Karl.

C: Tach!



Im Gespräch

Wiederholen Sie die Wörter und Wendungen.

Ich schlage vor, wir gehen jetzt ins Kino.

Ja, gut.

Ich schlage vor, daß wir jetzt ins Kino gehen.

Ach nein, ...

Ich habe / mache einen Vorschlag ...

Es ist zu spät.

Gehen wir doch ins Kino!

Gehen wir doch mal ins Kino!

Wollen wir nicht mal ins Kino gehen?

Sollten Ihre Freunde dieselben Hobbys haben?

Das ist (mir)
egal.

Sie sollten einen Club besuchen.

Besuchen Sie doch mal einen Club!

Warum gehen Sie nicht (mal) in einen Club?

Test:

Mein Wohnort

Klaus Bauer erzählt:

In dem Ort, (1) ... ich wohne, kennt jeder seine Nachbarn seit der Schulzeit. Wir sind alle in (2)... Sportverein, besuchen uns gegenseitig und haben dieselben (3)... . Aber das Leben hier ist nicht besonders interessant, weil wir keine (4)... haben, neue Menschen kennenzulernen. Wir fahren gern ins Ausland, jedes Jahr in ein anderes Land und haben schon viele Freundschaften (5)... . Manchmal besuchen wir die Freunde (6)... Ausland, und dann zeigen wir ihnen unsere Stadt und nehmen (7)... mit ins Club. Manche haben dieselben Hobbys (8)... wir, manche haben auch dieselben Berufe wie wir. Interessanter ist es aber, wenn sie (9)... Hobbys haben als wir und davon erzählen. Es ist ganz egal, wie alt sie sind. Manche sind älter als wir, manche sind auch jünger als wir. Die meisten haben auch Kinder, (10)... mit unseren Kindern spielen. Natürlich sprechen sie meistens eine andere Sprache, aber das ist gerade interessant.

Was kommt in die Lücke, **a**, **b** oder **c**

- | | | |
|-------------------|----------------|--------------|
| 1. a) wer | b) wo | c) wohin |
| 2. a) derselbe | b) der | c) demselben |
| 3. a) Hobbys | b) Kinder | c) Klasse |
| 4. a) Geld | b) Gelegenheit | c) Menschen |
| 5. a) geschlossen | b) gemacht | c) gefunden |
| 6. a) das | b) im | c) aus dem |
| 7. a) Ihnen | b) sie | c) Sie |
| 8. a) als | b) wie | c) auch |
| 9. a) dieselben | b) andere | c) dasselbe |
| 10. a) das | b) die | c) denen |

Die Geschichte des Autos

1886 – 1979 Größer, schneller, teurer!

1980 – ? Kleiner, langsamer, sparsamer?

1. Einige Daten

1876 Der Viertaktmotor des Konstrukteurs Nikolaus August Otto, der “Otto – Motor”, wird patentiert.

1885 Gottlieb Daimler und Wilhelm Maybach bauen einen Otto – Motor in ein Zweirad ein. Dieses erste Motorrad der Welt hat einen Hubraum von 264 ccm.

1886 Karl Benz führt am 3. Juli 1886 seinen dreirädrigen “Patent– Motorwagen” der Öffentlichkeit vor. Dieses Datum gilt als Gebutrtstag des Automobils. Im selben Jahr bauen Daimler und Maybach das erste vierrädrige Auto, eine Kutsche mit Motor. Es ist schneller als der Wagen von Benz: 18 km/h.

1892 Rudolf Diesel erfindet den “Dieselmotor”. Er ist sehr schwer und wird deshalb nur in Lastkraftwagen eingebaut. Für personenkraftwagen (PKWs) wird er erst ab 1936 verwendet.

1900 Auf der Weltausstellung in Paris wird ein Wagen mit Elektromotor vorgeführt. Der Konstrukteur heißt Ferdinand Porsche. Er konstruiert später den Volkswagen und den schnellsten Rennwagen der Welt, den Porsche 917/30 Can – Am (5374 ccm, 420 km/h).



Mercedes – Benz, 1936, 180 PS, 170 km/h
Verbrauch: 26 l
◁ Erste Daimler – Kutsche
1886, 18 km/h



Volkswagen (VW), 1951, 25 PS,
105 km/h, Verbrauch: 7,5 l



BMW Isetta, 1956, 12 PS,
85 km/h, Verbrauch: 5,5 l



BMW 635 CSi, 1977, 218 PS,
220 km/h, Verbrauch: 10 l



Porsche 924 Turbo, 1979, 170 PS,
230 km/h, Verbrauch: 14 l

2. Die Entwicklung der Geschwindigkeit

1886 16 km/h

1906 14 km/h für Lastwagen. 25 km/h für Busse. Der schnellste Rennwagen (200 PS) läuft bereits 180 km/h.

1909 über 200 km/h.

1938 Der Mercedes "Silberpfeil" erreicht 432 km/h.

1965 Robert Summers bricht in Bonneville (Utah, USA) den Geschwindigkeitsrekord für Kolbenmotoren.

Mit vier Chrysler – Motoren erreicht er 655 km/h.

Den absoluten Geschwindigkeitsrekord hält seit 1965 Craig Breedlove mit 966 km/h. Sein Wagen hatte ein Düsentriebwerk.

3. Haben Sie schon gehört?

A: Haben Sie schon gehört?

Das Benzin wird wieder teurer!

B: Was? Schon wieder?

A: Wie viel braucht denn Ihr Wagen?

B: Ungefähr zehn Liter auf der Landstraße und zwölf im Stadtverkehr.

A: Können Sie nicht mit der Bahn fahren?

B: Kann ich schon. Da muß ich früher aufstehen und bin später zu Hause.

A: Ich habe keine Probleme. Bei mir geht's mit der Bahn am schnellsten. Und ich kann vor der Arbeit schon die Zeitung lesen.

B: Ich brauche nächstes Jahr sowieso einen neuen Wagen. Ich kaufe mir einen kleineren, der nicht so viel Sprit braucht. Vielleicht einen Diesel.



"Ein kleines Problem sehe ich nur noch im Straßenverkehr."

4. Der Treibstoff ist knapp – wer braucht am meisten? Eine einfache Rechnung

- a) Ein Bus befördert 40 Personen und braucht 20 Liter Benzin auf 100 Kilometer. Das sind
 $20:40 = 0,5$ Liter pro Person.

- b) Ein PKW befördert 4 Personen und braucht 12 Liter auf 100 Kilometer.
Das sind
 $12:4 = 3$ Liter pro Person.
- c) Ein Düsenflugzeug befördert 200 Personen und braucht 1200 Liter auf
100 Kilometer. Das sind
 $1200 : 200 = 6$ Liter pro Person.

Der Bus braucht am wenigsten und ist am billigsten.

Der PKW braucht mehr als der Bus und weniger als das Flugzeug.

Er ist teurer als der Bus und billiger als das Flugzeug.

Das Flugzeug braucht am meisten und ist am teuersten.

Grammatik

4B

a) Das Adjektiv – Komparation

a.1) teuer – teurer – am teuersten

am billigsten
am langsamsten

teuer
schnell

teurer
schneller

am teuersten
am schnellsten



billiger als
langsamer als } →

← { teurer als
schneller als



der Mercedes



der BMW



der Porsche



der Bus



der PKW



des Flugzeug

- a) Der Bus ist billig und langsam. Er ist von allen am billigsten und am langsamsten.
- b) Der PKW ist teurer und schneller als der Bus. Aber er ist langsamer und billiger als... .
- c) Das Flugzeug ist am teuersten und schnellsten. Es ist... .
- d) Der Mercedes ist teuer und schnell. Aber er ist... .

- e) Der BMW ist... .
- f) Der Porsche ist... .

a.2) alt – groß – gut - viel – teuer

- a) alt älter am ältesten
- b) groß größer am größten
- c) gut besser am besten
- d) viel mehr am meisten
- e) teuer teurer am teuersten



| | Komparativ | Superlativ | | |
|---------|------------|----------------------------|----|-------------|
| schnell | schneller | (der, das, die) schnellste | am | schnellsten |
| langsam | langsamer | langsamste | | langsamsten |
| teuer | teurer | teuerste | | teuersten |
| lang | länger | längste | | längsten |
| groß | größer | größte | | größten |
| alt | älter | älteste | | ältesten |
| jung | jünger | jüngste | | jüngsten |

Der Komparativ hat die Endung –er. Der Superlativ hat –st–. Einige einsilbige Wörter haben Umlaut.

Beispiele:

Monika (36) Anna (34) Petra (21)

Monika ist älter als Anna.

Anna ist älter als Petra.

Petra ist am jungsten und Monika ist am ältesten.

Die jungste Dame heißt petra.

Die älteste Dame heißt Monika.

a.3) Unregelmäßige Komparative und Superlative

| | Komparativ | Superlativ | | |
|-------|---------------|-----------------|----------------|-------------|
| hoch | <u>höher</u> | (der, das, die) | <u>höchste</u> | am höchsten |
| gut | <u>besser</u> | | <u>beste</u> | besten |
| gern | <u>lieber</u> | | <u>liebste</u> | liebsten |
| viel | <u>mehr</u> | | <u>meiste</u> | meisten |
| viele | <u>mehr</u> | die | <u>meisten</u> | meisten |

a.4)

| Das attributive Adjektiv | Das prädikative Adjektiv und das Adverb |
|----------------------------------|---|
| der schnelle <u>n</u> Wagen | Der Wagen ist schnell. Der Wagen fährt schnell. (= Adverb) |
| der schnellere <u>n</u> Wagen | Dein Wagen ist schneller (als meiner). Dein Wagen fährt schneller. (= Adverb) |
| der schnellste <u>n</u> Wagen | Dieser Wagen ist der schnellste (Wagen). Dieser Wagen fährt <u>am</u> schnellsten. |
| die schnellsten <u>e</u> n Wagen | Diese Wagen sind die schnellsten. |

Der Superlativ nach am hat immer die Endung – en

Übungen zum Komparativ und Superlativ

1.1 Beispiel: Die Brücke ist aber hoch!

Ja, ich habe auch noch keine höhere gesehen.

Ja, eine höhere habe ich auch noch nicht gesehen.

- Das Flugzeug ist aber schnell!
- Die Oper ist aber lang!
- Der Mann ist aber alt!
- Die Uhr ist aber teuer!
- Der Wagen ist aber groß!

1.2 Beispiel: Das Kleid ist aber teuer!

Haben Sie Kein billigeres?

Tut mir leid, ein billigeres haben wir nicht.

Das ist das billigste, das wir haben.

Billigere gibt's nicht.

- a) Das Zimmer ist aber klein!
- b) Das Tonband ist aber schlecht!
- c) Der Apparat ist aber kompliziert! (einfach)
- d) Die Zeitschrift ist aber langweilig! (interessant)
- e) Der Wagen ist aber langsam!

1.3 Beispiel: Was trinken Sie lieber, Saft oder Wasser? (Kaffee)

Kann ich auch Kaffee haben? Ich trinke am liebsten Kaffee.

- a) Was essen Sie lieber, Kalbsbraten oder Rinderbraten? (Fisch)
- b) Was trinken Sie lieber, Milch oder Mineralwasser? (Tee)
- c) Was essen Sie lieber, Fisch oder Fleisch? (Gemüse)

1.4 Beispiel: Bitte, wie komme ich schnell zum Bahnhof? (U-Bahn)

Am schnellsten kommen Sie mit der U-Bahn zum Bahnhof.

- a) Bitte, wo kann man hier billig wohnen? (Hotel am Bahnhof)
- b) Bitte, wo kann man hier billig einkaufen? (in der Innenstadt)
- c) Bitte, wo kann man hier gut essen? (in der "Krone")
- d) Bitte, wo bekomme ich schnell ein Taxi? (vor dem Hauptbahnhof)

1.5 Beispiel: Ich habe noch nie so schöne Häuser gesehen!

Das glaube ich. Das sind auch die schönsten, die es gibt.

- a) Ich habe noch nie so interessante Fotos gesehen!
- b) Ich habe noch nie so hohe Häuser gesehen!
- c) Ich habe noch nie so alte Autos gesehen!
- d) Ich habe noch nie so teure Geschäfte gesehen!
- e) Ich habe noch nie so kluge Menschen gesehen!

b) Das Verb Werden

| | |
|------------------|--|
| Hauptverb | Monika ist krank geworden. Nächstes Jahr wird Peter Lehrer. (Beruf) |
| Zukunft | Mein Onkel wird im Sommer kommen. Wir werden nächste Woche in Urlaub fahren. |
| Passive | a) Präsens (werden + Partizip Perfekt) Mein vater liest den Roman Der Roman wird gelesen b) Präteritum (wurden + Partizip Perfekt) Mein Vater las den Roman. Der Roman wurde gelesen. |

Noch einmal das verb “werden”!

| Präsens | | Präteritum |
|-----------|---------|------------|
| ich | werde | wurde |
| du | wirst * | wurdest |
| er/sie/es | wird * | wurde |
| wir | werden | wurden |
| ihr | werdet | wurdet |
| sie | werden | wurden |
| Sie | werden | wurden |

Beispiele:

- O Wer macht das Frühstück bei euch?
- Δ Das Frühstück wird immer von der Mutter gemacht.
Kleine Kinder Werden von den Eltern ins Bett gebracht.
Der Mercedes wird in Deutschland hergestellt.
Damals wurden Bücher mit der Hand geschrieben.
Heutzutage werden sie gedrückt.

Übungen zum passiv

2.1 Beispiel: Wer baut eigentlich diesen Wagen? Eine Firma in Stuttgart.

Der wird von einer Firma in Stuttgart gebaut.

- a) Wer veröffentlicht Ihren Artikel? Eine Zeitung in München.
- b) Wer bezahlt diese Rechnung? Meine Firma.
- c) Wo verwenden Sie diesen Computer? Im Büro.
- d) Wer veranstaltet diese Ausstellung? Die Automobilfirma.
- e) Wer besucht diesen Club? Jugendliche. (Dieser Club ... von jugendlichen)
- f) Wer bildet die Mädchen aus? Ingenieure. (Die Mädchen ... von ...)
- g) Was bauen Sie denn hier? Maschinen. (Hier werden ...)

2.2 Beispiel: Von wann ist dieses Motorrad? (1885 – bauen)

Das wurde 1885 gebaut.

- a) Von wann ist der Elektrowagen? (1900 – vorführen)
- b) Von wem ist der Volkswagen? (Ferdinand Porsche – konstruieren)
- c) Von wann ist der Viertaktmotor? (1876 – patentieren)
- d) Von wann ist der Dieselmotor? (1892 – erfinden)
- e) Wann war die Weltausstellung in Paris? (1900 – veranstalten)
- f) Wie alt ist diese Firma? (1920 – gründen)

3. Ergänzen Sie die richtigen Formen von *werden + P.P der Verben*

**bauen – verwenden – konstruieren – vorführen – machen – fragen
– ausbilden – gründen**

- a) 1886 wurde das erste vierrädrige Auto b) Der Dieselmotor wurde erst später für PKWs... . c) Der schnellste Rennwagen wurde von Porsche... .
- d) Auf der Weltausstellung wurde ein Wagen mit Elektromotor... . e) Bei der Konstruktion dieser Brücke wurden die neuesten Computer... . f) Bei der Entwicklung dieses Programms wurden Fehler... . g) Bei der Umfrage wurden nur Männer... . h) Heute werden auch Mädchen in technischen Berufen... . i) Wann wurde diese Firma...?

C) Die Deklination

c.1) Adjektivendungen mit bestimmten Artikeln.

| | Singular | | | Plural |
|------|--------------------|------------------|--------------------|---------------------|
| Nom. | der kleine Mann | die kleine Frau | das kleine Kind | die kleinen Kinder |
| Akk. | den kleinen Mann | die kleine Frau | das kleine Kind | die kleinen Kinder |
| Dat. | dem kleinen Mann | der kleinen Frau | dem kleinen Kind | den kleinen Kindern |
| Gen. | des kleinen Mannes | der kleinen Frau | des kleinen Kindes | der kleinen Kinder |

| | Adjektivendungen | | | |
|------|------------------|-----|-----|-----|
| | der | die | das | die |
| Nom | -e | -e | -e | -en |
| Akk. | -en | -e | -e | -en |
| Dat. | -en | -en | -en | -en |
| Gen | -en | -en | -en | -en |

Beispiele:

1. Das kleine (kleinere - kleinste) Auto fährt am schnellsten.
2. Die kluge (klügere - klügste) Frau arbeitet bei Ford.
3. Der alte (ältere - älteste) Mann fährt Wagen.
4. Kennst du den hohen (höheren - höchsten) Turm in Teheran?
5. Ich helfe dem alten (älteren - ältesten) Mann.
6. Kennst du die guten (besseren - besten) Autos in Deutschland?
7. Der Lehrer hilft den schwachen schülern mehr.
8. Der Garten des berühmten Politiker liegt am Rein.
9. Die Wohnung der jungen Sekretärin ist nicht groß.
10. Die Eltern der kleinen Kinder sind immer beschäftigt.

c.2) Adjektivendungen mit unbestimmten Artikeln.

| | m | f | n | (pl.) |
|------|---------------------|-------------------|-----------------------|----------------|
| Nom. | ein junger Mann | eine junge Frau | ein junges Mädchen | junge Männer |
| Akk. | einen jungen Mann | eine junge Frau | ein junges Mädchen | junge Männer |
| Dat. | einem jungen Mann | einer jungen Frau | einem jungen Mädchen | jungen Männern |
| Gen. | eines jungen Mannes | einer jungen Frau | eines jungen Mädchens | jungen Männer |

Adjektivendungen

| | m. | f | n. | pl. |
|------|-----|-----|-----|-----|
| Nom. | -er | -e | -es | -e |
| Akk. | -en | -e | -es | -e |
| Dat. | -en | -en | -en | -en |
| Gen. | -en | -en | -en | -en |

Beispiel (1)

1. Ein **kleines (kleineres)** Auto fährt nicht immer schneller.
2. Ein **junger (jüngerer)** Polizist hat gestern mein Auto gestoppt.
3. **Berühmte** Dichter sind meistens arm.
4. Kennst du einen **guten (besseren)** Lehrer für Chemie.
5. Gestern habe ich einem **alten (älteren)** Mann auf der Straße geholfen.
6. Brauchst du eine **neue** Lampe für das Wohnzimmer.
7. Der sohn eines **berühmten** Politikers ist Lehrer geworden.
8. Bei einem **schweren** Unfall ist ein solides Auto am sichersten.
9. Die Absolventen einer Berufsschule finden schnell Arbeit.
10. Der Beruf von **guten (besseren)** Ärzten ist nicht einfach.

Beispiel (2)

1. Mein **netter** Onkel hat einen Garten in Amol.
 2. Wo arbeitet dein **älterer** Bruder?
 3. Hast du **meinen roten** Bleistift gefunden?
 4. Wir haben **unserem alten** Onkel zum Geburtstag gratuliert.
 5. Hast du **meine roten** Schuhe nicht gesehen?
 6. Unsere **neuen** Mitschüler sind aus Ahwaz.
- * **Achtung: Adjektivendung mit possessiveartikel im Plural immer -en.**

c.3) Fragewort: **Welch-** , Artikelwort: **dies-**

| | Nom | Akkusativ | Dativ |
|--------|-------------------|-------------------|-------------------|
| Mann | Welcher dieser | Welchen diesen | Welchem diesem |
| Frau | Welche diese | Welche diese | Welcher dieser |
| Kind | Welches dieses | Welches dieses | Welchem diesem |
| Kinder | Welche diese | Welche diese | Welchen diesen |

Beispiele:

1. Δ Welcher Mann ist hier der Chef?
○ Dieser große Mann.
2. Δ Welches Auto möchtest du kaufen?
○ Ich finde dieser rote (Auto) am schönsten.
3. Δ Welcher Frau hast du geholfen?
○ Dieser alten Frau (habe ich geholfen).
4. Δ Welchen Kindern gefällt der Film?
○ Er gefällt diesen kleinen Kindern.

Übungen(Artikel und Endungen)

Teil (1)

- a) Wer hält d __ absolute __ Geschwindigkeitsrekord?
- b) Mit welch __ Bus fahren Sie, mit d __ kleine __ ?
- c) Welch __ Schirm kaufen Sie, d __ teuerste __ ?
- d) Geben Sie mir d __ kleinst __ Stadtplan, d __ Sie haben.
- e) Ich bin in d __ selv __ Sportverein wie du.
- f) Welch __ Auto wollen Sie denn kaufen? __ Das kleiner __ .
- g) Welch __ Mann hat mit Ihnen gesprochen? __ D __ groß __ .
- h) Welch __ Junge heißt Hans? __ D __ klein __ .
- i) Mit welch __ Junge __ haben Sie gesprochen? __ Mit dem klein __ .
- j) Morgen will ich mein __ alt __ Vater besuchen.
- k) Kennen Sie d __ Fahrer dies __ schwarz __ Wagen __?
- l) Vor d __ Hotel parkt ein rot __ Wagen.
- m) Ist das der Sohn Ihr __ Freund __?
- n) Mit Ihr __ klein __ Wagen können Sie doch nicht schnell fahren!
- o) Unser neu __ Lehrer ist sympathisch.
- p) Euer neu __ Haus ist schön.
- q) Wer wohnt denn in d __ neu __ Haus?
- r) Das ist die Mutter mein __ Klassenkamerad __.
- s) Wie ist die Höchstgeschwindigkeit dies __ Wagen __ ?
- t) Ich will mein __ alt __ Wagen verkaufen.
- u) Mein älter __ Bruder ist im Ausland.
- v) Ein klein __ Junge hat nach Ihnen gefragt.
- w) Ein größer __ Zimmer haben wir nicht.
- x) Hier gibt es das höchst __ Haus der Bundesrepublik.
- y) Ich möchte ein __ kleiner __ Fernseher!
- z) Das größt __ Hotel ist nicht immer das schönst __ .

Teil (2)

- a) Er spielt gern mit seinem klein __ Bruder.
- b) Diese klein __ Autos brauchen nicht viel Benzin.
- c) In dies __ klein __ Wohnung wohne ich gern.
- d) Von dies __ neu __ Erfindung habe ich schon gehört.
- e) Von dies __ alt __ Männern kann man viel lernen.
- f) Mit dies __ schnelle __ Maschine möchte ich auch fliegen.
- g) In dies __ langweilig __ Stadt habe ich mal gewohnt.
- h) Mit dies __ alt __ Tante kann man sich nicht unterhalten.
- i) Sagen Sie das mal dies __ jung __ Leuten!
- j) Ich möchte in ein __ kleiner __ Stadt ziehen.
- k) Ist das der Vater der zwei klein __ Junge __ ?
- l) Natürlich sind die __ klein __ Autos sparsamer als die große __ .
- m) Zeigen Sie doch mal Ihre alt __ Fotos.
- n) Die schnell __ Motorräder sind viel zu gefährlich.
- o) Wir sind auf sehr schlecht __ Straßen gefahren.
- p) Eine billiger __ Wohnung finden Sie hier nicht.
- q) Die schönst __ Wohnungen sind auch die teuerst __ .
- r) Die billiger __ Zimmer sind natürlich auch klein __.
- s) Wir haben kein __ interessanter __ Bücher.
- t) Dies __ langweilig __ Filme sehe ich mir nicht an.
- u) Nicht alle teure __ Hotels sind auch schön.
- v) Die höchst __ Brücken Europas interessieren mich nicht.
- w) Natürlich bin ich schon über die höchst __ Brücke gefahren.
- x) In die __ modern __ Wolkenkratzern gibt es schön __ Wohnungen.
- y) Das ist das Haus mein __ Freunde.
- z) In mein __ Firma haben wir noch die alt __ Telefone.

4C

1. Möchten Sie der Architekt sein?

Möchten Sie der Architekt sein, der die höchste oder die längste Autobahnbrücke oder den höchsten Wolkenkratzer gebaut hat, oder der Konstrukteur, der für das schnellste Flugzeug, die modernste Bahn oder das größte Schiff verantwortlich ist? Hätten Sie nicht auch Angst, daß Sie irgendeinen

Fehler gemacht haben?

Natürlich, solche Bauwerke und solche Verkehrsmittel werden nicht von einem einzigen Menschen entwickelt. Wahrscheinlich braucht man für eine Brücke dieser Größe ein paar hundert Ingenieure und verwendet einen riesigen Computer, der ihnen rechnen hilft.

Trotzdem: Irgend jemand muß verantwortlich sein, und ich bin froh, daß ich es nicht bin.

Ich finde solche Bauwerke übrigens nicht nur praktisch, sondern auch schön.

Mit dem schnellsten Flugzeug der Welt bin ich noch nicht geflogen, eine Reise mit dem größten Schiff habe ich auch noch nicht gemacht, aber ich bin schon mit einem alten Volkswagen über die höchste Brücke Europas gefahren.

2. Die Geschichte beider deutschen Staaten

Die beiden deutschen Staaten - die Bundesrepublik Deutschland und die Deutsche Demokratische Republik - hatten bis 1945 eine gemeinsame Geschichte.

1945 war der Zweite Weltkrieg zu Ende. Es war auch das Ende Hitler-Deutschlands - einer schlimmen Zeit in der deutschen Geschichte.

Die Amerikaner, Engländer, Franzosen und Russen wollten nun ein neues, demokratisches Deutschland aufbauen. Aber wie sollte dieser Staat aussehen? Die Meinungen darüber waren sehr verschieden. So hatten wir seit 1949 bis 1990 zwei deutsche Staaten: die Bundesrepublik Deutschland im Westen und die Deutsche Demokratische Republik im Osten. Das frühere Deutschland war also geteilt.

Der westliche Teil stand politisch auf der Seite der USA, der östliche auf der Seite der Sowjetunion. Diese Teilung war für viele Deutsche ein Problem.

Tag der Einheit: 3. Oktober 1990

Deutschland ist 45 Jahre nach dem Ende des Krieges und dem Untergang der Hitler - Diktatur wieder vereint. Die DDR hat fast 41 Jahre nach ihrer Gründung zu bestehen aufgehört; sie ist der Bundesrepublik Deutschland beigetreten. Die Deutschen leben wieder in einem Staat.

1. Der längste Mann der Welt

Muhammad Alam Channa ist zwei Meter und 51 Zentimeter groß. Aber der große Mann aus einem pakistanischen Bergdorf ist nicht glücklich, er möchte lieber kleiner sein.

Der zehn Jahre alte Muhammad aus dem Bergdorf "Schwan", rund 300 km nördlich von Karatschi, der größten Stadt in Pakistan, war ein ganz normaler Junge. Aber dann wurde er plötzlich immer größer, und schließlich war er der größte Mann der Welt: 2,51 m! Das hat ihn berühmt gemacht, sein Name steht im Guinness-Buch der Weltrekorde.

Aber Muhammad Alam Channa, von Beruf Aufseher in der Moschee seines Dorfes, möchte lieber kleiner sein, denn das Leben als größter Mann der Welt ist nicht leicht. Er ist 200 kg schwer und braucht Essen für drei Personen.

Die fertigen Kleider aus Textil-Geschäften passen ihm nicht, er braucht Spezialkleidung. Die Zimmer in normalen Häusern und Wohnungen sind für ihn zu klein; er schläft deshalb in zwei Doppelbetten, die zusammenstehen.

Einmal in einem normalen Auto zu fahren bleibt für ihn ein Traum-kein Personenwagen paßt für seine Größe, er kann nur in Lastwagen und Bussen fahren. Und auf der Straße geht er auch nicht gerne spazieren, denn viele Leute bleiben stehen und schauen ihn an oder wollen ihn sogar anfassen. Das alles macht sein Leben schwierig. Deshalb hat Herr Channa nur einen Wunsch: er möchte so klein sein wie alle anderen Leute und so wie alle anderen Leute leben.



2. Rekorde, Rekorde!



**Uhren aus der Zeit
Peter Henleins**

- 1 Der größte deutsche Dichter, Johann Wolfgang von Goethe (1749-1832), hatte auch einen der höchsten Intelligenzquotienten (I.Q.) über 200. (Das meinen amerikanische Wissenschaftler.)
- 2 Die längste Oper schrieb Richard Wagner (1813-1883). Sie dauert (ohne Pausen) fünf Stunden, und fünfzehn Minuten: "Die Meistersinger von Nürnberg".
- 3 Die meisten Meister- Titel im Skifahren gewann Christel Cranz (geb. 1914): Zwölf Titel und eine Olympische Goldmedaille.
- 4 Das größte Volksfest der Welt ist das Oktoberfest in München mit mehr als 6 Millionen Besuchern pro Jahr.
- 5 Eine der ältesten Taschenuhren der Welt, wahrscheinlich aber nicht die älteste, ist die von Peter Henlein in Nürnberg. Um 1510 baute er Uhren aus Eisen, die 40 Stunden liefen.

Test:

1. Ergänzen Sie die Lücken mit Artikeln und Endungen, wenn nötig.

Die Geschichte d ___ Automobils ist auch die Geschichte d ___ Treibstoffs. Am Anfang war der Dieseltreibstoff billig, aber die Dieselmotoren waren schwer ___ als die Benzinmotoren. Dann wurden sie leicht ___ und praktisch ___, aber sie waren immer noch langsam ___ als die Benzinmotoren. Heute sind sie genau ___ schnell wie die Benzinmotoren, aber der Treibstoff ist auch ___ teuer ___ das Benzin, manchmal sogar teuer ___ .

Die größt ___ Wagen verbrauchen heute aber wenig ___ Treibstoff ___ früher die kleinst ___ .

In d ___ letzte ___ Jahren wurden viele Elektrowagen konstruiert. Sie sind immer noch die langsamst ___ und teuerst ___ .

Viele Leute haben ihre groß ___ Wagen verkauft und fahren mit d ___ Bus oder mit d ___ Bahn. Das ist sehr viel billig ___. Der größt ___ Bus ist immer noch billig ___ als ein klein ___ Auto.

Wenn früher ein Kunde ein neu ___ Auto kaufen wollte, fragte er: "Wie schnell ist dies ___ Wagen?"

Heute fragt er:

"Haben Sie nicht ein ___ kleiner ___, der wenig ___ verbraucht?"



2. Fahrrad damals und Heute

Fahrradfahren war früher ein teurer Sport. Noch vor dem Ersten Weltkrieg kostete ein neues Fahrrad mehr als ein Arbeiter im Monat (1) Dann wurde das Fahrrad das billigste Verkehrsmittel der (2) Noch heute wird es in vielen Ländern (3) , vor allem in den Ländern Nordeuropas. Die meisten Kinder haben schon im sechsten oder siebten (4) ein kleines Fahrrad.

Fahrradfahren ist auch ein schöner Sport. Die Fahrräder sind heute leichter und schneller als (5), sie sind auch billiger, aber für ein gutes (6) muß man auch heute sehr viel Geld bezahlen.

Die meisten guten Rennfahrer kommen aus Frankreich, Italien und den Niederlanden. Auch aus Belgien kommen viele (7) Rennfahrer.

- | | | |
|------------------|---------------|--------------|
| 1. a) verbrachte | b) arbeitete | c) verdiente |
| 2. a) Land | b) Welt | c) Dorf |
| 3. a) gebraucht | b) geflogen | c) braucht |
| 4. a) alt | b) Lebensjahr | c) jung |
| 5. a) heutzutage | b) dann | c) früher |
| 6. a) Rennrad | b) Rad fahren | c) Sport |
| 7. a) kannte | b) bekannte | c) teure |

Geschenke

1. (Hassan + Karim)

- Δ Hast du auch gerne Geschenke?
- Na klar! Warum fragst du?
- Δ Mein Großvater feiert bald seinen fünfundsiebzigsten Geburtstag. Ich bin eingeladen. Hast du eine Ahnung, was ich ihm schenken kann?
- Wünscht er sich irgendwas? Eine Stange Zigaretten oder Pfeifentabak?
- Δ Nee, der raucht doch nicht. Und er wünscht sich, daß ich ein fleißiger, erfolgreicher Mensch werde.
- Da mußt du dich aber anstrengen!
- Δ Das meine ich auch.
- Kann er noch lesen?
- Δ Klar! Aber ich weiß nicht, was ihm gefällt.
- Bring ihm doch Blumen mit.
- Δ Davon kriegt er genug von den Verwandten. Irgendein richtiges Geschenk, dachte ich. Er schenkt mir jedesmal auch etwas zum Geburtstag. Irgendwie



muß ich ihm auch was schenken.

○ Weißt du was? Schenk ihm doch ein Bild! Das Foto, das ich neulich gemacht habe, du auf deinem Motorrad.

△ Eine gute Idee!

2. Wie war's denn?

Am Freitagnachmittag treffen sich die beiden Freunde.

○ Na, wie war's denn auf dem Geburtstag? Hast du dich sehr gelangweilt?
Erzähl mal!



△ Du, überhaupt nicht! Die Onkel und Tanten, na ja, du weißt selbst, wie das ist. Sagt die Tante Mina zu mir: "Ach, was bist du aber groß geworden!", und dann hat sie gerechnet und festgestellt, daß sie mich vor vier Jahren zum letzten Mal gesehen hat. Da war ich 13. Mit den anderen habe ich nur das Wichtigste gesprochen. Na, und dann haben sie sich über das Wetter unterhalten und über früher. Weißt du, "Früher war's im Sommer wärmer und im Winter kälter und alles war billiger und die Luft war sauberer und die jungen Leute höflicher" und so weiter. Alles so langweiliges Zeug. Wieso geben die sich nicht die Mühe, auch uns einmal zu verstehen?

△ Und dein Opa, hat der sich über das Bild gefreut?

○ Und wie! Du, der Opa war klasse! Der hat sich gleich zu mir gesetzt,

und dann wollte er alles wissen über meine Maschine. Wie groß, wie schnell, wie teuer, wieviel PS, wieviel Sprit sie braucht und so. Und dann hat er von früher erzählt, wie er mit dem Motorrad von Tabris nach Maschhad gefahren ist. Da gab's überhaupt noch keine richtigen Straßen, und das Ding war jeden zweiten Tag kaputt. Aber er hat es immer selbst repariert. Also, der Opa, der gefällt mir. Den mußt du kennenlernen.

Δ Gern

Struktur:



1. Schenken macht Freude.

Δ – *Was wünschen Sie sich zum Geburtstag?*

- Einen schöneren Kassettenrecorder als den/den ich habe
 - Eine
 - Ein
- eine Stellung (neu, interessanter als die, die ich jetzt habe)
- ein Auto (ich habe im Augenblick keins)
- Briefpapier (weißer, leichter als das, das ich jetzt habe)

Üben Sie jetzt mündlich.

Ihr Freund hat Geburtstag? Was schenken Sie ihm denn?

1. Ihre Freundin hat Geburtstag? Was schenken Sie?
2. Ihr Vater hat Geburtstag?
3. Ihre Schwester hat Geburtstag?
4. Ihre Freunde haben Hochzeit?
5. Ihr Bruder hat das Abitur gemacht?
6. Ihr Lehrer ist im Krankenhaus?

2. Ergänzen Sie bitte.

Das ist Opa auf seinem neu — Motorrad.
Damals war es das teuer — und schnell —.
Die Straßen waren damals viel schlecht—als heute.
Das Benzin war aber nicht billig —.



Das ist Hassan auf seiner
neu — Maschine. Sie ist klein — als Opas Motorrad,
sie ist auch billig —,
aber sie ist schnell —, und sie verbraucht auch nicht
.....
Sie ist die schön —, sagt Hassan.



Grammatik

5B

a) Das Adjektiv ohne Artikel

Singular

| | Mask. | Neutr. | Fem. |
|--------------|---|--|--|
| Nom. Akk. | deutscher <u>e</u> Kuchen ohne schriftlichen Lebenslauf | iranisches <u>e</u> Brot ohne großes Interesse | französische <u>e</u> Küche ohne größere Pause |
| Dat. | mit tabellarischem Lebenslauf | mit großem Interesse | in englischer Sprache |

Plural

| | |
|----------------|--------------------------|
| Nom. + Akk. | berufstätige Menschen |
| Dat. | in großen Wohnsiedlungen |

Das Adjektiv ohne Artikel

| | m | f | n | Pl |
|------|------|------|------|--------|
| Nom. | - er | - e | - es | - e |
| Akk. | - en | - e | - es | - e |
| Dat. | - em | - er | - em | - (e)n |

Beispiel:

1. Persischer Tee schmeckt sehr gut.
2. Ich miete das Zimmer mit heißem Wasser.
3. Er trinkt immer warme Milch aber kaltes Wasser.
4. Saure Äpfel sind grün.
5. Mein Opa trinkt immer schwarzen Tee.

b) Was bedeutet «irgend-»?

Ich brauche irgendein Geschenk.

Weißt du irgendwas? (=irgend etwas)

Irgend jemand hat gestern angerufen. (Ich weiß nicht, wer.)

Irgendwann im Sommer besuche ich Sie.

Irgendwo finden wir schon eine Wohnung.

Irgendwoher habe ich gehört (Ich weiß nicht mehr, wer mir das erzählt hat.)

Wohin fahren Sie im Urlaub?

Irgendwohin, wo die Sonne scheint.

Irgendeiner von meinen Freunden (=einer von meinen Freunden, ich weiß aber nicht, wer.)

irgend - bedeutet:

Man weiß nicht genau, wer (wann, was, wo, woher, wohin).

Übungen:

Sagen und schreiben Sie nach dem Beispiel:

1. Beispiel:

Was können wir ihm denn schenken?

Ich habe keine Ahnung.

Ich weiß nicht.

Woher soll ich denn wissen, was wir ihm schenken können!

Das weiß ich doch nicht, was wir ihm schenken können!

- a) Was wünscht er sich denn?
- b) Was wird denn heute abend gespielt?
- c) Was für Bücher liest er denn?
- d) Was für ein Foto meint sie denn?
- e) Was für ein Motorrad hat er denn?
- f) Was hat denn Onkel Fritz gesagt?
- g) Warum ist er denn immer nach Maschhad gefahren?
- h) Warum war's denn früher kälter?
- i) Warum war denn früher alles besser?

2. Beispiel:

Sie hat mich vor sechzehn Jahren zum letzten Mal gesehen. Sie hat festgestellt, daß sie mich vor sechzehn Jahren zum letzten Mal gesehen hat.

- a) Er kennt nicht einmal seine Nachbarn.
- b) Früher war das Benzin auch nicht billiger, sagt er.
- c) Die Straßen sind heute auch nicht viel besser, meint sie.
- d) Sie kennt den Film schon.
- e) Sie hat den Roman schon gelesen.
- f) Seine Maschine braucht weniger Sprit, sagt er.

3. Beispiel:

Was wünscht er sich denn? – Ich soll nicht soviel essen. Er wünscht sich, daß ich nicht soviel esse.

- a) Du sollst nicht soviel rauchen.
- b) Sie soll mehr lernen.
- c) Wir sollen mehr Sport treiben.
- d) Ihr sollt ihn öfter besuchen.
- e) Du sollst nicht so oft in das Stadion (auf den Sportplatz) gehen.

4. Wie wird das Wetter?

Ich weiß nicht,

Ich möchte auch gern wissen, wie das Wetter wird.

Kein Mensch weiß, wie das Wetter wird.

- a) Wann wurde der Elektrowagen gebaut?
- b) Wieviel kostet das Benzin nächste Woche?
- c) Wo findet man eine Wohnung?
- d) Was wollte denn der Herr?
- e) Welche ist denn nun die höchste Brücke Europas?

5C

1. Die lieben Verwandten

“Du Papi”, fragt der kleine Thomas, “bin ich mit Onkel Hans verwandt?”

“Ja”, sagt sein Vater, “das ist doch mein Bruder.”

“Und Tante Petra?”

“Das ist seine Frau. Die Frau meines Bruders ist deine Tante. Und Onkel Martin ist der Mann meiner Schwester. Er ist auch dein Onkel.”

“Oh”, sagt Thomas, “muß ich das alles behalten?”

“Nein, das brauchst du nicht zu behalten.”

“Bist du mit Mami verwandt?”

“Nein, Mami ist doch meine Frau.”

Thomas denkt nach.

“Komisch”, sagt er, “woher kennt ihr euch denn?”

2. Jugend und Erziehung

Einige Meinungen über Erziehung

Herr Riedel:

“Ich finde, Kinder müssen immer gehorsam sein. Ein gut erzogenes Kind gehorcht eben seinen Eltern. Nur so ist ein glückliches Familienleben möglich. Gehorsame Kinder haben auch in ihrem späteren Leben keine Probleme, sie können dann gut mit anderen Menschen zusammenarbeiten.”

Frau Lange:

“Meine Meinung ist: Die Eltern sollen auch auf ihr Kind hören. Sie müssen sich viel Zeit nehmen, mit ihm spielen und sich mit ihm beschäftigen. Natürlich können die Eltern auch einmal nein sagen, aber dann sollen sie mit ihren Kindern über diese Entscheidung diskutieren. Auch Eltern haben nicht immer recht.”

Herr Müller:

“Kinder brauchen ein freies Leben. Daran müssen sich die Eltern gewöhnen. Man darf seinen Kindern nichts verbieten, man muß ihnen alles geben und deshalb auf vieles verzichten. Nur freierzogene Kinder können später glückliche Erwachsene werden.”

Welche Meinung finden Sie richtig? Wie ist Erziehung in Ihrem Land?
Was heißt “selbständig”?

In manchen Familien sind der Vater und die Mutter berufstätig. Deshalb sehen viele Kinder und Jugendliche ihre Eltern tagsüber nicht. Vormittags gehen sie in die Schule und nachmittags sind sie allein zu Hause oder treffen sich mit ihren Freunden.

Im Alter von 16 bis 20 Jahren verdienen viele Jugendliche schon ihr eigenes Geld. Manche wollen dann weg von ihren Eltern.

Sie wollen in eine eigene Wohnung ziehen und selbständig leben. Aber damit sind manche Eltern nicht einverstanden.

Wie denken Sie darüber? Ist das in Ihrem Land anders?

Das Wetter

5D

1.

| | | | |
|-----|--------------------|------------|--|
| Wie | war ist wird | das Wetter | letztes Jahr, letzten Monat, letzte Woche, vorgestern, gestern? heute? morgen, übermorgen, nächste Woche, nächsten Monat, nächstes Jahr? |
|-----|--------------------|------------|--|

2. Es war - ist - wird

gut, schön, schlecht, warm, kalt
genauso gut, schlecht, kalt wie ...
besser, schöner, schlechter, wärmer, kälter als ...

3. Was für Wetter hatten ihr in den Ferien?

Das beste (...) seit Jahren.

4. War es früher im Sommer ...?

War es im Winter ...?

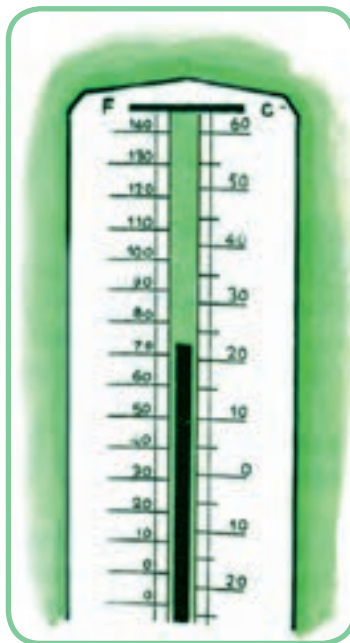
5. Wie warm (kalt) ist es?

Es sind ... Grad.

6. Wieviel Grad haben wir?

Wir haben ... Grad Kälte
(unter Null).

Wir haben ... Grad Wärme
(über Null).



Im Gespräch

Wiederholen Sie die Wörter und Wendungen.

| | |
|---------------------------------------|---|
| Finden Sie den/das/die...interessant? | Ja, sehr! |
| langweilig? | Nein, nicht besonders. |
| schön? | |
| Wie finden Sie...? | Sehr gut! |
| Wie gefällt Ihnen...? | (Wirklich/Ganz) prima/toll! Klasse! Natürlich gut! Na ja, nicht schlecht. Gar nicht schlecht. Überhaupt nicht. |

Ich mag sie/ihn (wirklich/sehr).
Ich habe sie/ihn (wirklich/sehr) gern.
Die mag ich./Die mag ich nicht.
Ich finde sie/ihn sympathisch.
nett.
interessant.
Die finde ich sympathisch/nicht
besonders sympathisch/überhaupt
nicht sympathisch.

Ja, das finde ich auch./
Nein, das finde ich nicht.

Wie finden Sie diese Wohnung?

Die ist zu groß/zu
klein/zu teuer/zu
billig.
Die gefällt mir nicht.
Das ist aber viel/wenig!
Das ist zuviel/ zuwenig.

Sie kostet ...

Ich möchte lieber
am liebsten
Eine Zweizimmerwohnung

eine Zweizimmerwohnung.
ist mir lieber.
ist besser.

Test: Ergänzen Sie den Text.

Eine berühmte Familie

Johann Sebastian Bach war d – Sohn ein – Musiker –. Auch d – Vater sein – Vater – war Musiker. Johann Sebastian hatte viele berühmt – Söhne. Der ältest – Sohn d – Komponist – hieß Friedemann. Sein jünger – Bruder Carl Philipp Emanuel ist allerdings bekannt – als er. Drei Söhne d – alt – Bach heißen nach d – Städten, wo sie gewohnt haben. Berlin und Mailand waren damals schon sehr groß – Städte, Bückeburg ist heute noch ein – kleiner – Stadt, aber ein – sehr schön –.

In d – Stadt, in d – Johann Sebastian lebte, gab es später noch viel – berühmt – Musiker, zum Beispiel Felix Mendelssohn Bartholdy und Robert Schumann. Robert Schumann heiratete die Tochter ein – bekannt – Klavierlehrer –, die dann als Pianistin berühmt wurde. Clara Schumann war die best – Pianistin ihr – Zeit. Sie spielte oft mit ein – jung – Musiker zusammen, der auch ein berühmt – Komponist wurde. Er hieß Johannes Brahms. Wie viel – ander – Komponisten zog auch Brahms später in ein – interessanter – Stadt: nach Wien.

LISTE DER VERBEN AUS BUCH 1,2 UND 3

Infinitiv

3. Person Präsens

Imperfekt

Perfekt

ab/nehmen
an/fangen
an/kommen
an/steigen
an/treiben
auf/nehmen
auf/stehen

nimmt ... ab
fängt ... an
kommt ... an
steigt ... an
treibt ... an
nimmt ... auf
steht ... auf

nahm... ab
fing ... an
kam ... an
stieg ... an
trieb ... an
nahm ... auf
stand ... auf

abgenommen
angefangen
ist angekommen
ist angestiegen
angetrieben
aufgenommen
ist aufgestanden

beginnen
behalten
Bekannntschaft schließen
bekommen
berg/steigen
beschäftigen
betragen
betreffen
sich bewerben
bleiben
beraten

beginnt
behält
schließt ... Bekannntschaft
bekommt
steigt ... berg
beschäftigt
beträgt
betrifft
bewirbt sich
bleibt
brät

begann
behielt
schloß ... Bekannntschaft
bekam
stieg ... berg
beschäftigte
betrug
betraf
bewarb sich
blieb
brät

Bekannntschaft geschlossen
bekommen
ist berggestiegen
beschäftigt
betragen
betroffen
sich beworben
ist geblieben
gebraten

Infinitiv

brechen
bringen
davon/laufen
denken
drucken
durch/fallen
dürfen

3. Person Präsens

bricht
bringt
läuft ... davon
denkt
druckt
fällt ... durch
darf

Imperfekt

brach
brachte
lief ... davon
dachte
druckte
fiel ... durch
durfte

Perfekt

gebrochen
gebracht
ist davongelaufen
gedacht
gedruckt
ist durchgefallen
gedurft

ein/brechen
ein/laden
enthalten
erfinden
ergreifen
erhalten
erkennen
erscheinen
sich erweisen
essen

bricht ... ein
lädt ... ein
enthält
erfindet
ergreift
erhält
erkennt
erscheint
erweist sich
ißt

brach ... ein
lud ... ein
enthält
erfand
ergriff
erhielt
erkannte
erschien
erwies sich
aß

eingebrochen
eingeladen
enthalten
erfunden
ergriffen
erhalten
erkannt
ist erschienen
sich erwiesen
gegessen

Infinitiv

fahren
fallen
fern/sehen
fest/nehmen
finden
fliegen
fließen

geben
gefallen
gehen
gewinnen

haben
halten
heißen
helfen
heraus/finden
hin/gehen

Kennen
kommen
können

3. Person Präsens

fährt
fällt
sieht ... fern
nimmt ... fest
findet
fliegt
fließt

gibt
gefällt
geht
gewinnt

hat
hält
heißt
hilft
findet ... heraus
geht ... hin

kennt
kommt
kann

Imperfekt

fuhr
fiel
sah ... fern
nahm ... fest
fand
flog
floß

gab
gefiel
ging
gewann

hatte
hielt
hieß
half
fand ... heraus
ging ... hin

kannte
kam
konnte

Perfekt

ist gefahren
ist gefallen
ferngesehen
festgenommen
gefunden
ist geflogen
ist geflossen

gegeben
gefallen
ist gegangen
gewonnen

gehabt
gehalten
geheißen
geholfen
herausgefunden
ist hingegangen

gekannt
ist gekommen
gekonnt

| <u>Infinitiv</u> | <u>3. Person Präsens</u> | <u>Imperfekt</u> | <u>Perfekt</u> |
|------------------|--------------------------|------------------|-------------------|
| lassen | läßt | ließ | gelassen |
| lesen | liest | las | gelesen |
| liegen | liegt | lag | gelegen |
| müssen | muß | mußte | gemußt |
| nach/denken | denkt ... nach | dachte ... nach | nachgedacht |
| nach/lesen | liest ... nach | las ... nach | nachgelesen |
| nach/sehen | sieht ... nach | sah ... nach | nachgesehen |
| nehmen | nimmt | nahm | mitgenommen |
| nennen | nennt | nannte | genannt |
| nieder/schießen | schießt ... nieder | schoß ... nieder | niedergeschossen |
| reißen | reißt | riß | gerissen |
| rufen | ruft | rief | gerufen |
| scheinen | scheint | schien | geschienen |
| Schi laufen | läuft ... Schi | lief ... Schi | ist Schi gelaufen |
| schlafen | schläft | schlief | geschlafen |
| schließen | schließt | schloß | geschlossen |
| schmecken | schmeckt | schmeckte | geschmeckt |
| schreiben | schreibt | schrieb | geschrieben |

Infinitiv

schwimmen
sein
sehen
senden
spazieren/gehen
sprechen
stehen
stehen/bleiben
stehlen
sterben
stoppen

teil/nehmen
tragen
treffen
sich treffen
trinken

um/ziehen

sich unterhalten
unterscheiden

3. Person Präsens

schwimmt
ist
sieht
sendet
geht ... spazieren
spricht
steht
bleibt stehen
stiehlt
stirbt
stoppt

nimmt ... teil
trägt
trifft
trifft sich
trinkt

zieht ... um

unterhält sich
unterscheidet

Imperfekt

schwamm
war
sah
sandte
ging ... spazieren
sprach
stand
blieb ... stehen
stahl
starb
stoppte

nahm ... teil
trug
traf
traf sich
trank

zog ... um

unterhielt sich
unterschied

Perfekt

geschwommen
ist gewesen
gesehen
gesandt
ist spazierengegangen
gesprachen
gestanden
ist stehengeblieben
gestohlen
ist gestorben
gestoppt

teilgenommen
getragen
getroffen
sich getroffen
getrunken

ist umgezogen

sich unterhalten
unterschieden

| <u>Infinitiv</u> | <u>3. Person Präsens</u> | <u>Imperfekt</u> | <u>Perfekt</u> |
|------------------|--------------------------|--------------------|--------------------|
| verbinden | verbindet | verband | verbunden |
| vergessen | vergißt | vergaß | vergessen |
| verbieten | verbietet | verbat | verboden |
| verbringen | verbringt | verbrachte | verbracht |
| verdienen | verdient | verdiente | verdient |
| verlassen | verläßt | verließ | verlassen |
| verlieren | verliert | verlor | verloren |
| verstehen | versteht | verstand | verstanden |
| vor/schlagen | schlägt ... vor | schlug ... vor | vorgeschlagen |
| waschen | wäscht | wusch | gewaschen |
| werden | wird | wurde | ist geworden |
| werfen | wirft | warf | geworfen |
| wissen | weiß | wußte | gewußt |
| zerschneiden | zerschneidet | zerschnitt | zerschnitten |
| ziehen | zieht | zog | gezogen |
| zurück/fahren | fährt ... zurück | fuhr ... zurück | ist zurückgefahren |
| zurück/geben | gibt ... zurück | gab ... zurück | zurückgegeben |
| zusammen/stehen | steht ... zusammen | stand ... zusammen | zusammengestanden |

Wörterverzeichnis

A

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| abends (1Üb.) | شب هنگام، شب‌ها |
| aber: | |
| Die Brücke ist aber hoch! (4Üb.) | این پل چقدر مرتفع است! |
| Der Wagen ist aber langsam! (4Üb.) | این ماشین چقدر یواش میره! |
| Das ist aber viel/wenig! (5IG.) | این که خیلی زیاد / کم است! |
| Das Abitur, – e(1c3) | دیپلم |
| der Abiturient, –en (1D1) | دیپلمه |
| absolut (4A2) | مطلق |
| der Absolvent, –en (4Ü) | فارغ التحصیل |
| Achtung! (2A2) | توجه! |
| ähnlich (2A3) | شبيهه، مشابه |
| allerdings (2D1) | البته |
| und alles das (2C) | و از این قبیل |
| allein (2B) | تنها، فقط، به تنهایی |
| Alles so langweiliges Zeug. (5A2) | همه‌اش چیزهای خسته کننده. |
| als (2A1) | به عنوان، به منزله |
| als Alter (5C2) | سن و سال، عمر |
| älter (4B) | بیرتر، قدیمی تر، کهنه تر |
| im Alter von ... (5C2) | در سنّ |
| ältest – (4D2) | بیرترین، قدیمی ترین، کهنه ترین |
| am 18.April (1C1) | روز هجدهم آوریل |
| der Amerikaner, – (4C2) | (فرد) آمریکایی |
| amerikanisch (4D2) | آمریکایی |

| | |
|---------------------------------------|--------------------------------|
| der Anfang, -"e (1IG.) | شروع، آغاز |
| am Anfang (2D1) | در آغاز |
| an/fangen+mit(2D) | شروع شدن(با) |
| an/fassen (4D1) | دست زدن به کسی |
| angenehm (1C1) | مطبوع، دلپذیر، خوشایند |
| die Angst,-"e (4C1) | ترس، واهمه |
| Angst haben +vor (D) (4C1) | از چیزی ترسیدن |
| sich an/h"oren (2C) | به گوش رسیدن |
| an/kommen+auf(A) 3A2 | بستگی داشته (به) |
| anonym (3A) | بی نام و نشان، ناشناخته، منزوی |
| an/schauen (4C1) | تماشا کردن، نگریستن |
| sich etwas(A) an/sehen(2B) | چیزی را تماشا / نگاه کردن |
| sich an/strengen(5A1) | تلاش / سعی کردن |
| anstrengend (1A) | طاقةت فرسا |
| die Anzeige, -n(1"Ub.) | آگهی |
| Arbeitsplatz, -"e(1C1) | محل کار، شغل، کار |
| der Architekt, -en (1"Ub.) | معمار، آرشیتهتک |
| die Architektin, -nen(2A1) | معمار (زن) |
| der Arm,-e (2B.) | بازو، دست |
| ich habe mir den Arm gebrochen. (2B.) | دستم شکسته است |
| die Arzthelferin, -nen (1"Ub.) | پزشکیار (زن) |
| die "Arztin, -nen (1"Ub.) | پزشک (زن) |
| attributiv (4B) | وصفی |
| auf/bauen (4C2) | بازسازی کردن، دوباره ساختن |
| auf dem Gymnasium (2D1) | در دبیرستان |
| auf dem Lande (2"Ub.) | در روستا |
| der Aufenthalt, -e (1C1) | اقامت، توقف |
| auf/h"oren (4C2) | قطع شدن، پایان یافتن |

| | |
|-----------------------------------|---------------------------|
| im Augenblick (5A) | در حال حاضر |
| aus/bilden (4B) | تعلیم دادن |
| der Ausbilder, -(2Üb.) | مرتبی، تعلیم دهنده |
| die Ausbildung, -en (1A) | آموزش، تعلیم |
| der Ausflug, -e (2A) | پیکنیک، گردش، سفر |
| die Auskunft, -e (3A) | اطلاع، اطلاعات |
| das Ausland (1C1) | خارج (از کشور) |
| der Auslandsaufenthalt, -e (1C1) | اقامت در خارج از کشور |
| ausreichend (1D) | کافی |
| außerhalb + Gen. (1B) | بیرون، خارج از |
| die Ausstellung, -en (4B) | نمایشگاه |
| aus/ suchen (1D2) | انتخاب کردن، برگزیدن |
| die Autobahn, -en (4C1) | اتوبان، بزرگراه |
| die Autobahnbrücke, -n (4C1) | پل اتوبان |
| das Automobil, -e (4A) | اتومبیل |
| die Automobilfirma, firmen (4Üb.) | شرکت اتومبیل سازی |
| die Autowerkstatt, -en (1A) | کارگاه / تعمیرگاه اتومبیل |

B

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| die Bank, -en (3A) | بانک |
| der Bankangestellte, -n (3A) | کارمند بانک |
| basteln (3A) | کاردستی درست کردن |
| bauen (4Üb) | ساختن - بنا کردن |
| das Bauwerk, -e (4C1) | عمارت، بنا |
| beantworten (2Te.) | پاسخ دادن |
| bedeuten (5B) | معنی / اهمیت داشتن |
| Was bedeutet ...? (5B) | معنی ... چیست؟ |
| befördern (4A4) | جابه جا کردن، حمل و نقل کردن |

| | |
|--|--|
| befragt (2A) | مورد سؤال واقع شده |
| die Befragung, -en (2A) | نظرخواهی |
| befriedigend (1D) | رضایت بخش |
| die Begründung, -en (2A) | استدلال، دلیل |
| etwas (A) behalten (5C1) | در حافظه نگه داشتن، فراموش نکردن / به خاطر سپردن |
| bei / treten (4C2) | ملحق شدن، پیوستن، عضو شدن |
| bekannt (2A) | معروف، آشنا، این جا: مشخص |
| der Bekannte, -n (3A) | (فرد) آشنا، دوست |
| die Bekanntschaft, -en (3A) | آشنایی |
| jmds. Bekanntschaft machen (3A) | با کسی آشناسدن |
| Bekanntschaft schließen mit (3A) bekommen: | آشناسدن (با) |
| ein Taxi bekommen (4Üb.) | تاکسی گرفتن |
| Bitte, wo bekomme ich schnell ein Taxi? | کجا می شه زود یک تاکسی گیر آورد؟ |
| sich bemühen (1A) | کوشیدن، سعی کردن |
| das Benzin (4A4) | بنزین |
| der Benzinmotor, -en (4Te.) | موتور بنزینی |
| das Bergdorf, "-er (4D1) | دهکده ی کوهستانی |
| der Bericht, -e (1Üb.) | گزارش |
| berichten (2B) | گزارش دادن |
| das Berufsleben (2A) | زندگی شغلی / کاری |
| im Berufsleben stehen (2A) | سرکار بودن، شاغل بودن |
| die Berufsschule, -n (1D) | مدرسه ی فنی و حرفه ای |
| der Berufswunsch, "-e (2A) | شغل دلخواه |
| die Berufserfahrung, -en (1C) | تجربه ی شغلی |
| berühmt (5Te.) | مشهور، سرشناس |
| beschäftigen (4B) | مشغول کاری بودن، سرگرم کاری بودن |
| besser (4B) | بهتر |
| Mein Bruder hat es besser. (1A) | برادرم وضعیتش بهتر است. |
| best – (4B) | بهترین |
| bestehen: | وجود داشتن |
| Die DDR hat zu bestehen aufgehört. (4C2) | جمهوری دمکراتیک آلمان از هم فرو پاشید. |
| bestimmen (1A) | تعیین / مشخص کردن |
| besuchen: | |

| | |
|--|---|
| einen Club besuchen (3IG.) | به باشگاه رفتن |
| sich gegenseitig besuchen (3A) | یکدیگر را ملاقات کردن |
| der Besucher, – (4C2) | بازدیدکننده، مهمان |
| betragen (2D) | بالغ شدن بر |
| betreffen (2B) | مربوط شدن |
| sich bewerben um (A) (1A) | تقاضا نمودن برای چیزی، طالب چیزی بودن |
| die Bewerbung, –en (1Üb.) | تقاضا، تقاضای کار |
| das Bewerbungsschreiben, – (1Üb.) | درخواست کتبی، تقاضانامه (برای کار) |
| bezahlen (4Te.) | پرداخت کردن (پول) |
| beziehungsweise (bzw.) (2A) | یا، و یا، به عبارت دیگر |
| das Bild, –er (5A1) | تصویر، شکل، عکس، تابلو |
| billiger (4A4) | ارزانتر |
| billiger als (4A4) | ارزانتر از ... |
| billigst –(4A4) | ارزانترین |
| die Bindung, –en (4C2) | ارتباط، پیوستگی |
| Bindung an etwas (4C2) | بستگی به چیزی |
| bisher (2D) | تا به حال، تاکنون |
| bitte: | |
| Bitte, wie komme ich schnell zum Bahnhof? (4Üb.) | بیخشید، چگونه می شود زود به راه آهن رسید؟ |
| brechen (4A2) | شکستن |
| den Rekord brechen (4A2) | رکورد را شکستن |
| das Briefpapier, –e (5A) | کاغذ نامه |
| der Briefträger, –(2Üb.) | نامه رسان (مرد) |
| die Briefträgerin, –nen (2C) | نامه رسان (زن) |
| die Brücke, –n (4Üb.) | پُل |
| der Bruder, –(4Üb.) | برادر |
| die Bundespost (2C) | پست فدرال |
| die Bundesrepublik Deutschland (BRD) (4C2) | جمهوری فدرال آلمان |
| der Bürokaufmann, –kaufleute (1A) | مدیر فروش |

C

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| die Chefsekretärin, –en(1C1) | منشی رئیس |
| der Chemiker, –(2A) | شیمی‌دان |
| die Chemikerin, –nen (2A) | شیمی‌دان (زن) |
| der Club, –s (3A) | باشگاه |
| der Computer, –(4Üb.) | کامپیوتر |
| ccm (der Cubiccentimeter) (4A1) | علامت اختصاری سانتی متر مکعب |

D

| | |
|---------------------------------|--|
| damals (4.te) | در آن زمان، آن وقت‌ها |
| die Dame, –n(1C2) | خانم، بانو |
| danach (1A) | پس از آن، سپس |
| darüber (2D) | در این مورد، در این باره |
| darum (2C) | به این دلیل، از این جهت |
| daß (Konj.) (2C) | تا، که |
| dasselbe Problem (3B) | همان مسأله |
| dazu/gehören (2C) | متعلق به چیزی / گروهی بودن |
| demokratisch (4C2) | دموکراتیک، مردم سالارانه (صفت) |
| die Demoskopie (2A) | نظرخواهی عمومی، بررسی عقیده و نظر |
| denen (2B) | ضمیر موصولی جمع در حالت مفعول با واسطه |
| denselben Beruf haben (3A) | همان شغل را داشتن |
| mit denselben ... (3A) | با همان ... |
| deren (2B.) (مال او، مال ایشان) | ضمیر نسبی (عطفی) حالت اضافه ملکی برای اسامی مؤنث و جمع (مال او، مال ایشان) |
| derselbe Freund (3B) | همان دوست |
| mit derselben ... (3B) | با همان ... |
| dessen (2B) | ضمیر عطفی حالت اضافه ملکی برای اسامی مذکر و خنثی (مال او، که مال او) |

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| das Deutsch (1C) | زبان آلمانی |
| d.h. (das heißt) (2D) | یعنی |
| der Dichter, – (4B) | شاعر، نویسنده، سخنور |
| der Diesel (4A3) | دیزل (موتور) |
| dieselbe Ausbildung (3A) | همان آموزش |
| dieselben Hobbys (3A) | همان سرگرمی ها |
| der Dieselmotor, –en (4A1) | موتور دیزلی |
| der Dieseltreibstoff, –e (4Te.) | سوخت موتور دیزل |
| die Diktatur, –en (4C2) | دیکتاتور، حاکم مطلق و مستبد |
| das Ding, -e (5A2) | چیز، شیء |
| doch: | |
| Gehen wir doch ins Kino! (3IG.) | بریم سینما دیگه! |
| Das weiß ich doch nicht, ... (5Üb.) | من چه می دانم، ... |
| das Dolmetscherdiplom (1A) | دیپلم مترجمی (شفاهی) |
| die Dolmetscherin, –nen (1A) | مترجم، دیپلماج (زن) |
| das Doppelbett, en (4D1) | تختخواب دونفره |
| das Dorf, –er (4Test2) | ده، دهکده، روستا |
| dreirädrig (4A1) | سه چرخ (صفت) |
| dreitausend (2D) | سه هزار |
| drucken(4B) | چاپ کردن |
| das Düsentriebwerk, –e (4A2) | موتور جت |



| | |
|---------------------------|---|
| Ist es Ihnen egal? (3A) | آیا برای شما علی السویه است / فرقی نمی کند؟ |
| eigen –(2D) | خودی، مال خود |
| ein/bauen (4A1) | جاسازی کردن، تعبیه کردن |
| die Einheit, –en (4C2) | واحد |
| einig –(2Üb.) | چند تا ...، چند ... |
| beim Einkaufen (3A) | هنگام خرید کردن |
| ein/laden (5A1) | دعوت کردن |
| Ich bin eingeladen. (5A1) | من دعوت شده ام. |

| | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| die Einladung, –en (3A) | دعوت |
| nicht einmal (5Üb.) | حتی ... نه ... |
| einverstanden sein (mit) | موافق بودن با |
| das Eisen, –(4D2) | آهن |
| der Elektriker, –(1A) | تکسین برق |
| die Elektrofirma, –firmen (2D) | شرکت خدمات برقی |
| der Elektroinstallateur, –en (2A) | نصب کننده دستگاه‌های برقی |
| der Elektromotor, –en (4A1) | موتور الکتریکی، الکتروموتور |
| der Elektrowagen, –(4B) | اتومبیل برقی |
| das Ende, –n (4C2) | پایان، انتها |
| der Engländer, –(4C2) | (فرد) انگلیسی |
| in englischer Sprache (5B) | به زبان انگلیسی |
| Entschuldigen Sie! (2D) | بیخشید!، معذرت می‌خواهم! |
| die Entschuldigung, –en (5C2) | پوزش، عذرخواهی |
| die Entwicklung, –en (4A2) | توسعه، ترقی |
| erfinden (4A1) | اختراع کردن |
| die Erfindung, –en (4B) | اختراع |
| erfolgreich (5A1) | موفق، موفقیت‌آمیز |
| das Ergebnis, –se (2A) | نتیجه |
| Erzähl mal! (5A2) | تعریف کن ببینم! |
| die Erziehungsfragen (Pl.) (3B) | مسائل تربیتی |
| erzogen (5C2) | تربیت شده |
| Es kommt darauf an, ... (3A) | بستگی دارد به این که ... |
| essen: | |
| Wo kann man hier gut essen? (4Üb.) | این اطراف کجا غذاش خوبه؟ |
| Europa (4Te.) | اروپا |



| | |
|-------------------------|-----------------------------------|
| das Fach, –er (2D) | رشته (تحصیلی)، حرفه‌ی تخصصی |
| der Facharbeiter, –(3A) | کارگر متخصص در رشته فنی تخصصی خود |

| | |
|--|---------------------------------|
| das Fachgymnasium, Fachgymnasien (1D) | دبیرستان فنی |
| die Fachhochschule, -n (1D) | مدرسه‌ی عالی فنی |
| die Fachoberschule, -n (1D) | مدرسه‌ی فنی (در سطح دبیرستان) |
| die Fachrichtung, -en (1C) | رشته‌ی تحصیلی |
| die Fachschule, -n (1D) | مدرسه‌ی فنی |
| das Fahrrad, -er (4Te.) | دوچرخه |
| das Fahrradfahren (4Te.) | دوچرخه‌سواری |
| falsch (1D) | غلط، اشتباه |
| das Familienleben (1A) | زندگی خانوادگی |
| fast (3A) | تقریباً، در حدود |
| der Fehler, - (4B) | اشتباه، خطا، غلط |
| feiern (5A1) | جشن گرفتن |
| den Geburtstag feiern (5A1) | روز تولد را جشن گرفتن |
| die Fernmeldetechnik, -(2C) | رشته‌ی مخابرات |
| die Fernmeldetechnikerin, -nen (2C) | تکنسین دستگاه‌های مخابراتی (زن) |
| der Fernschreiber, -(2C) | دستگاه تلکس |
| der Fernsehmechaniker, -(2A) | تعمیرکار تلویزیون |
| das Fertighaus, -er (1Te.) | خانه‌ی پیش‌ساخته |
| fest/stellen (5A2) | تعیین / مشخص کردن |
| Wie finden Sie den Chef? (1Üb.) | نظر شما درباره‌ی رئیس چیست؟ |
| fleißig (5A1) | زرتنگ، کوشا |
| die Flöte, -n (1Üb.) | فلوت |
| der Fragesatz, -e (2B) | جمله‌ی سؤالی |
| der Franzose, -n (4C2) | (فرد) فرانسوی |
| der Frauenberuf, -e (2Üb.) | شغل خانم‌ها |
| die Fremdsprachensekretärin, -nen (1Üb.) | منشی (زن) مسلط به زبان خارجی |
| die Freude, -n (2A) | خوشحالی |
| jmdm. eine Freude machen (2A) | کسی را خوشحال کردن |
| die Freundschaft, -en (3Te.) | دوستی |
| die Friseur, -n (1A) | آرایشگر (زن) |

fünfmal (1Üb.)
fünfundsiebzigst –(5A1)
der Funk (2C)

پنج بار
هفتاد و پنجمین
بی سیم



gar (5IG.)
der Geburtsort, –e (1C2)
der Geburtstag, –e (1C2)
gefährlich (2B)
gefallen + Dat. (5C2)
gegenseitig (3A)
gehen:
 in alle Welt gehen (4C2)
 zur Schule gehen (2B)
gehorsam + (D) (5C2)
gehorsam (5C2)
die Gelegenheit, –en (3A)
gemeinsam (4C2)
genau (5B)
genauso alt wie ... (3A)
gern haben (5IG.)
Hast du auch gerne Geschenke? (5A1)
ein Geschäft gründen (2D)
das Geschenk, –e (5A1)
der Geschichtsunterricht (1Üb.)
die Geschwindigkeit, –en (4A2)
der Geschwindigkeitsrekord, –e (4A2)
die Gesellenprüfung, –en (2D)
die Geselligkeit, –en (3A2)

اصلاً
محل تولّد
روز تولّد
خطرناک
مورد پسند واقع شدن، خوشایند بودن
متقابلاً، متقابل
به تمام نقاط دنیا رفتن / صادر شدن
به مدرسه رفتن
اطاعت / حرف گوش کردن
حرف شنو، سر به راه، مطیع
فرصت، موقعیت
مشترک
دقیقاً، درست
هم سنّ
دوست داشتن
تو هم هدیه دوست داری؟
مغازه باز کردن
هدیه
درس تاریخ
سرعت، شتاب
رکورد سرعت
امتحان پایان دوره‌ی کارآموزی
مجلس آرای، خوش مشربی

| | |
|---|---|
| gewinnen (4D2) | برنده شدن |
| sich gewöhnen an ... (5C2) | عادت کردن به ... |
| glücklich (4D1) | خوشبخت، خوش شانس |
| das Gold (4D2) | طلا |
| die Goldmedaille, -n (4D2) | مدال طلا |
| der Grad, -e (5D) | درجه، میزان |
| groß: | |
| Er ist zwei Meter groß. (4D1) | او دو متر قد دارد. |
| Was bist du aber groß geworden!! (5A2) | چه بزرگ شدی! |
| größer (3A) | بزرگ تر |
| größt –(4D1) | بزرگ ترین |
| der Großvater, –(1A) | پدربزرگ |
| die Gründung, –en (4C2) | تأسیس، بی ریزی، پایه و اساس |
| das Guinness – Buch der Weltrekorde (4D1) | کتاب رکوردهای جهانی (مبتکر آن شخصی به نام گینس بوده است.) |
| aufs Gymnasium gehen (2D) | به دبیرستان رفتن |
| jmdn. aufs Gymnasium schicken (2D) | کسی را به دبیرستان فرستادن |



| | |
|------------------------------|--|
| der Hamburger Hafen (4C2) | بندر هامبورگ |
| die Hand, –e (1A) | دست |
| häufig (2A) | اغلب |
| das Hauptfach, –er (2D) | رشته ی اصلی |
| die Hauptsache, –n (2C) | مسأله ی اصلی |
| der Hauptschulabschluß (1D1) | پایان نامه ی / گواهی نامه ی پایان دوره ی Hauptschule |
| die Hauptschule, –n (1D) | مرحله ی بعد از Grundschule |
| die Hausaufgabe, –n (1Üb.) | تکلیف برای منزل |
| die Hausfrau, –en (1A3) | خانم خانه دار |
| heiraten + (A) (5Te.) | با کسی ازدواج کردن |

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| heraus /finden (2A) | بی بردن، کشف کردن |
| der Herr, -en (1C2) | آقا، جناب آقا |
| heutzutage | امروزه |
| das Hitler – Deutschland (4C2) | آلمان در زمان هیتلر |
| die Hit – Liste, -n (2A) | فهرست محبوب ترین ها |
| das Hobby, -s (1C1) | سرگرمی |
| die Hochschule, -n (1D) | مدرسه ی عالی – دانشگاه |
| der Hochschulprofessor, -en (2A) | استاد دانشگاه / مدرسه ی عالی |
| die Hochschulprofessorin, -nen (2A) | استاد (زن) دانشگاه / مدرسه ی عالی |
| höchst – (4B) | بلندترین – بیش ترین |
| die Höchstgeschwindigkeit, -en (4B) | حداکثر سرعت |
| die Hochzeit, -en (5A) | عروسی |
| höflich (5A2) | مؤدب، با ادب |
| höflicher (5A2) | مؤدب تر |
| höher (4B) | بلندتر – بیش تر |
| das Hotelzimmer, -(1Üb.) | اتاق در هتل |
| der Hubraum, -e(4A1) | حجم سیلندر |
| hübsch (3Üb.) | زیبا، قشنگ (صفت) |



| | |
|--------------------------------|------------------|
| die Idee, -n | فکر، ایده |
| eine gute Idee (5A1) | یک فکر خوب |
| Indien (1A) | هندوستان |
| indirekt (2B) | غیرمستقیم |
| die Industrie, -n (4C2) | صنعت |
| die Industrienation, -en (4C2) | جامعه ی صنعتی |
| der Infinitivsatz, -e(3B) | جمله ی مصدری |
| der Ingenieur, -e (2A) | مهندس |
| innerhalb + Gen. (1B) | در ظرف – در درون |

innerhalb dieser Fachrichtung (1B)
 ins Ausland reisen (3Üb.)
 das Institut, e (2A)
 die Intelligenz (4D2)
 der Intelligenzquotient, –en (IQ) (4D2)
 interessanter (4Gr)
 das Interesse, –n (5B)
 sich interessieren für (A)
 Interessierst du dich dafür? (2C)
 interviewen (2Üb.)
 iranisch (5B)
 irgendeiner von meinen Freunden (5B)
 irgendein richtiges Geschenk (5A1)
 irgend jemand (5B)
 irgendwann (5B)
 irgendwas (5A1)
 irgendwie (5A1)
 irgendwo (5B)
 irgendwoher (5B)
 irgendwohin (5B)
 Italien (4C2)

در این رشته
 به خارج مسافرت کردن
 مؤسسه، انجمن، انستیتو
 هوش
 ضریب بهره‌ی هوشی
 جالب‌تر
 علاقه، توجه
 علاقه‌مند بودن به ...
 آیا به این کارها علاقه داری؟
 با کسی مصاحبه کردن
 ایرانی (صفت)
 یکی از دوستان من
 یک هدیه درست و حسابی
 یک کسی
 یک وقتی
 یک چیزی
 یک طوری، یک جوری
 یک جایی
 از یک جایی
 به یک جایی
 ایتالیا



im Jahre ... (2A)
 jedenfalls (2C)
 jeder (3Te.)
 der Journalist, –en (2A)
 die Journalistin, –nen (2A)
 die Jugend (5C2)

در سال ...
 به هر حال، مسلم است که
 هرکس (ضمیر نامعین)
 روزنامه‌نگار
 روزنامه‌نگار (زن)
 نسل جوان – دوران جوانی

der/die Jugendliche, -n(2B)

پسر / دختر (جوان)

jünger (3A)

جوان تر

jüngst – (4B)

جوان ترین



der Kalbsbraten (4Üb.)

گوشت گوساله‌ی سرخ کرده

die Kälte (5D)

سرما

kälter (5A2)

سردتر

kaputt (5A2)

خراب

Karatschi (4D1)

کراچی

die Kassette, -n (5A)

نوار کاست

der Kassettenrecorder, -(5A)

دستگاه ضبط صوت (مخصوص نوار کاست)

die Kassiererin, -nen (1A3)

صندوقدار (زن)

kennen:

Kennste den Mahmud? = Kennst du den Mahmud? (3D1) محمود را می‌شناسی؟

sich kennen + Akk. (5C1)

شناختن

Woher kennt ihr euch denn? (5C1)

شما همدیگر را از کجا می‌شناسید؟

kennen / lernen + Akk. (3A)

با کسی آشنا شدن

der Kindergarten, -(2A)

مهد کودک

die Kindergärtnerin, -nen (1A3)

مری کودکستان، کودکیار (زن)

die Kinderkrankenschwester, -n (1A)

پرستار بچه (زن)

die Kirche, -n (1Üb.)

کلیسا

klappen + es (2D)

عملی شدن، درست شدن، با موفقیت انجام شدن

klar (5A1)

روشن، واضح

Klar! (2C)

معلومه!، البته!

Klasse! (5IG.)

عالی است!، معرکه است!

Der Opa war klasse! (5A)

پدربزرگ معرکه بود!

klassisch (3A)

کلاسیک (صفت)

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| der Klavierlehrer, -(5Te.) | معلم پیانو |
| kleiner (3A) | کوچک تر |
| klug (4B) | باهوش، عاقل |
| der Koch, "-e (1A3) | آشپز، طبّاخ |
| die Köchin, -nen (1A3) | آشپز (زن) |
| der Kolbenmotor, -en (4A2) | موتور پیستون دوار، موتور وانکل |
| der Kollege, -n (2B) | همکار (مرد) |
| Komisch! (5C1) | عجیبه!، خنده داره! |
| die Komparation, -en (4B) | وجه تفضیلی، تطبیق |
| der Komparativ (3B) | صفت تفضیلی |
| kompliziert (2B) | پیچیده، مشکل (صفت) |
| konstruieren (4Üb) | برنامه ریزی و طراحی کردن |
| der Konstrukteur, -e (4A1) | طراح، برنامه ریز |
| die Konstruktion, -en (4B) | طرح |
| das Konzert, -e (3Üb.) | کنسرت |
| der Kopf, "-(3A) | سر |
| korrigieren (1D1) | تصحیح کردن |
| der Kraftfahrzeugmechaniker, -(2A) | تعمیرکار اتومبیل |
| kriegen (5A1) | گرفتن، به دست آوردن |
| die Küche, -n (5B) | این جا : سبک آشپزی |
| französische Küche (5B) | آشپزی به سبک فرانسوی |
| kulturell (4C2) | فرهنگی |
| die Kutsche, -n (4A1) | درشکه |



| | |
|---------------------------|---------------|
| die Lampe, -n (4A) | چراغ، لامپ |
| des Land, "-er (4Test2) | سرزمین، کشور |
| die Landstraße, -n (4A3) | جاده |
| der Landwirt, -en (1A) | کشاورز، دهقان |
| die Landwirtin, -nen (1A) | کشاورز (زن) |

| | |
|--|---|
| lang (2B) | بلند – طولانی |
| lange (2C) | مدتی |
| Petra, lange nicht gesehen! = Petra, ich habe dich lange nicht gesehen! (2C) | پترا، خیلی وقته که ندیدمت! |
| länger (4B) | بلندتر – طولانی تر |
| langsam (2D) | آهسته |
| langsamer (4A) | آهسته تر |
| langsamst – (4A) | آهسته ترین |
| längst – (4B) | بلندترین – طولانی ترین |
| die Last, –en (4A1) | بار |
| der Last (kraft) wagen, –(LKW) (4A1) | ماشین باری، کامیون |
| das Lebensjahr, –e(4Test2) | سن، سال، عمر، زندگانی |
| der Lebenslauf, –e(1C3) | تاریخچه ی زندگی (خصوصاً تحصیلی و شغلی) |
| das Lebensmittel, – (2D) | مواد غذایی |
| die Lebensmittel – Chemie (2D) | شیمی مواد غذایی |
| (Institut für Lebensmittel – Chemie) | مؤسسه ی شیمی مواد غذایی |
| die Lehrzeit, –en (2D) | مدت زمان آموزش |
| leicht (3A) | آسان، سهل |
| Jugendliche haben es leicht. | وضع جوانان خوب است. خیال جوانان راحت است. |
| die Leichtathletik (1C1) | دومیدانی |
| leichter (3A) | آسان تر، سهل تر |
| leider (1A) | متأسفانه |
| sich etwas (Akk.) leisten können (2D) | از عهده ی انجام کاری برآمدن، توانایی خرید چیزی را داشتن |
| letzten Dienstag (1IG.) | سه شنبه ی گذشته |
| zum letztenmal (5Üb.) | برای آخرین بار |
| die Leute (Pl.) (2Te.) | افراد، مردم |
| lieber (4B) | عزیزتر (صفت)، ترجیحاً (قید) |
| liebst – :(4B) | |
| Er möchte am liebsten alles selbst machen (1A1) | او خیلی دوست دارد همه کار را خودش انجام دهد. |

| | |
|--------------------|--------|
| die Liste, -n (2A) | فهرست |
| das Liter (4A4) | لیتر |
| die Literatur (3A) | ادبیات |
| die Luft (5A2) | هوا |



| | |
|-------------------------------------|---|
| Ich mag ihn nicht. (5IG.) | از او خوشم نمی‌آید. |
| mal: | |
| Gehen wir doch mal ins Kino! (3IG.) | یک بار هم برویم سینما! |
| malen (3A) | نقاشی کردن |
| manch (1D) | برخی، بعضی از |
| mangelhaft (1D) | ناقص، نارضایت بخش (نمره ۵ از ۶ در سیستم آموزشی آلمان) |
| die Maschine, -n (4B) | ماشین، این جا : وسیله‌ی نقلیه‌ی موتوری مثل هواپیما و موتورسیکلت |
| der Maschinenbau (1C) | ماشین‌سازی - شاخه‌ای از رشته‌ی مکانیک |
| die Maschinenfabrik, -en (1Üb.) | کارخانه‌ی ماشین‌سازی |
| der Maurer, -s 1(A) | بنا |
| der Mechaniker, - (1A) | مکانیسین و تعمیرکار (اتومبیل یا سایر ماشین‌ها) |
| mehr (4Te.) | بیش‌تر |
| mehrere (2A) | تعداد زیادی |
| die Meinung, -en (4C2) | عقیده، نظر |
| die meisten (3A) | بیش‌تر مردم |
| meistens (3A) | اکثراً، اکثر اوقات |
| die Meisterprüfung, -en (2D1) | آزمون دوره‌ی استادکاری |
| der Meistersinger (4D2) | آوازخوان نمونه |
| der Meister – Titel, - (4D2) | عنوان قهرمانی |
| der Mensch, -en (2A) | انسان، بشر، آدم |
| die Messe, -n (4C2) | نمایشگاه |
| das Metall, -e (1Üb.) | فلز |
| die Metallfabrik, _en (1Üb.) | کارخانه ذوب فلز |
| der Metallfacherbeiter, - (1C) | (کارگر) فلزکار |
| das Mitglied, -er (1A) | عضو |

der Mitschüler, -(4A)
 das Mittel, -(4C1)
 das Möbel, - (1A)
 der Möbelpacker, - (1A)
 mögen (5IG.)
 die Moschee, -n (3Üb.)
 die Mühe, -n (5A2)
 sich die Mühe geben + Inf. + zu (5A2)
 das Museum, Museen (1Üb.)
 die Musik (1Üb.)
 musizieren (3A)

هم شاگردی، هم مدرسه‌ای
 وسیله
 مبلمان، اسباب منزل
 کارگر میل فروشی
 دوست / میل داشتن
 مسجد
 زحمت
 به خود زحمت دادن
 موزه
 موسیقی، موزیک
 موسیقی نواختن، ساز زدن



na ja! (2C)
 na klar! (5A1)
 der Nachbar, -n (3A)
 der Nachtwächter, - (1A)
 die Nation, -en (4C2)
 die Natur (3A)
 das Nebenfach, "-er (2D)
 nennen (2A)
 Nordeuropa (4Te.)
 normal (4D1)
 die Note, -n (1D)
 die Null (5D)

خُب دیگه!
 خُب معلومه!
 همسایه
 نگهبان شب
 ملت
 طبیعت
 رشته / درس فرعی
 نام بردن
 اروپای شمالی
 معمولی
 نمره‌ی امتحانی
 صفر



oben (2D)
 so arbeitete ich langsam nach oben. (2D)
 obwohl (1A)

بالا
 بدین طریق کم کم ترقی کردم.
 با وجود این که - اگرچه - درحالی که

| | |
|-----------------------------|--|
| die Öffentlichkeit, –(4A1) | این جا : عموم |
| offiziell (2C) | رسمی، رسماً |
| öfter (5Üb.) | اغلب اوقات، غالباً |
| der Oktober (1C) | ماه اکتبر (دهمین ماه میلادی) |
| das Oktoberfest (4D) | جشن اکتبر مونیخ (در ماه سپتامبر برگزار می شود) |
| olympisch (4D2) | مربوط به رقابت های ورزشی و بازی های المپیک |
| der Opa, –s (5A2) | پدربزرگ |
| der Otto – Motor, –en (4A1) | اتوموتور (موتور چهارزمانه) |



| | |
|--|--------------------------------|
| ein paar hundert ... (4C1) | چند صد ... |
| pakistanisch (4D1) | پاکستانی |
| der Papi (5C1) | باباجون |
| der Partner (3A) | همکار، شریک، همبازی |
| der Passant | عابر پیاده |
| passen + (D) (4D1) | متناسب و جور بودن، اندازه بودن |
| das Passiv (4B) | (فعل) مجهول |
| der Patentmotorwagen (4A1) | اتومبیل به ثبت رسیده |
| patentieren (4A1) | به ثبت رساندن |
| der Personen (kraft) wagen – (PKW) (4A1) | اتومبیل شخصی |
| die Pfeife, –n (5A1) | پیپ |
| der Pfeifentabak, –e (5A1) | توتون پیپ |
| die Pianistin, –nen (5Te.) | نوازنده ی پیانو، پیانیست (زن) |
| der Pilot, –en (2A) | خلبان |
| plötzlich (4D1) | ناگهان، یک دفعه، غفلتاً |
| die Politik (3A) | سیاست |
| der Politiker, –(2A) | سیاستمدار |
| die Politikerin, –nen (2A) | سیاستمدار (زن) |
| politisch (4C2) | سیاسی، از لحاظ سیاسی |

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| der Polizist, –en (2B) | پلیس |
| prädikativ (4B) | اسنادی |
| das Praktikum (1Üb.) | کارآموزی |
| ein Praktikum machen (1Üb.) | دوره‌ی کارآموزی را گذرانیدن |
| das Präsens (4B) | زمان حال |
| privat (3A) | شخصی، خصوصی |
| pro Person (4A4) | برای هر نفر، نفری |
| das Problem, –e (3B) | مشکل، مسأله |
| das Produkt, –e (4C2) | محصول، فرآورده |
| das Prozent, –e (1D) | درصد (علامت اختصاری %) |
| PS = Pferdestärke (4A2) | اسب بخار (واحد نیرو) |
| der Psychologe, –n (2A) | روان‌شناس (مرد) |
| die Psychologie (3A) | روان‌شناسی |
| die Psychologin, –nen (2A) | روان‌شناس (زن) |



| | |
|----------------------------------|--|
| die Realschule, –n (1D) | نوعی دبیرستان (مرحله‌ی بعد از ابتدایی و حداقل مدرسه اجباری و دبیرستان) |
| der Realschulabschluß, –sse (1D) | گواهی‌نامه‌ی پایان دوره Hauptschule |
| rechnen (4C1) | حساب کردن |
| die Rechnung, –en (4A4) | صورت حساب |
| Recht haben (5C2) | حق داشتن |
| der Rechtsanwalt, –e(2A) | وکیل دادگستری |
| die Rechtsanwältin, –nen (2A) | وکیل دادگستری (زن) |
| reflexiv (1B) | انعکاسی |
| das Reifezeugnis –se (1C) | دیپلم، گواهی‌نامه‌ی پایان دوره‌ی متوسطه |
| die Reinigerin, –nen (1A3) | کارگر خشک‌شویی (زن) |
| reisen(2A) | مسافرت / سفر کردن |

| | |
|---------------------------|----------------------------------|
| der Rekord, -e (4D2) | رکورد |
| das Relativpronomen (2B) | ضمیر موصولی |
| der Relativsatz, "-e (2B) | جمله‌ی موصولی |
| der Rennfahrer, -(4Te.) | راننده‌ی مسابقه (موتور یا ماشین) |
| das Rennrad, "-er (4Te.) | دوچرخه کورسی |
| der Rennwagen - (4Üb.) | ماشین کورسی |
| der Reporter, -(2Üb.) | خبرنگار |
| die Richtung, -en (1Üb.) | جهت |
| riesig (3A) | عظیم‌الجثه، بسیار بزرگ |
| der Rinderbraten (4B) | گوشت گاو سرخ‌کرده |
| der Roman, -(4B) | رمان - کتاب داستان |
| der Russe, -n (4C2) | (فرد) روسی |



| | |
|--|--|
| sauber (1A) | تمیز، پاک |
| jmdm. etwas schenken (5A1) | چیزی را به کسی هدیه کردن |
| schicken (2D) | فرستادن |
| nicht schlecht (5IG.) | بد نیست، ... بدم نمی‌آید. |
| Gar nicht schlecht. (5IG.) | بد هم نیست. |
| mit jmdm. Bekanntschaft schließen (3A) | با کسی آشنا شدن |
| mit jmdm. Freundschaft schließen (3B) | با کسی بیمان دوستی بستن، با کسی دوست شدن |
| schlimm (4C2) | بد، ناجور |
| schmecken (5B) | مزه (شیرینی، ترشی) داشتن |
| schneller (4A) | سریع‌تر |
| schnellst -(4A1) | سریع‌ترین |
| die Schreibmaschine, -n (1Üb.) | ماشین تحریر |
| schriftlich (1C) | کتبی |

| | |
|---|--|
| der Schulabgänger, -(2A) | فارغ التحصیل مدرسه |
| die Schulausbildung, -en (2D) | آموزش در مدرسه |
| der Schulbesuch (1C) | گذراندن دوره‌ی ابتدایی و دبیرستان |
| die Schülerzeitung, -en (2Üb.) | روزنامه‌ی دانش‌آموزان |
| die Schulferien (Pl.) (1C) | تعطیلات مدرسه |
| das Schulsystem, -e (1D) | نظام آموزشی مدارس |
| auf der Seite von jmdm. stehen (4C2) | تابع / طرفدار کسی بودن |
| Der westliche Teil stand politisch auf der Seite der USA. (4C2) | بخش غربی از نظر سیاسی تابع آمریکا بود |
| selbständig (1A) | مستقل، بدون وابستگی به دیگران |
| das Semester, -(2D) | نیم‌سال تحصیلی (ترم شش‌ماهه) |
| sich (2B) | ضمیر انعکاسی برای سوم شخص مفرد و جمع |
| sicher! (2C) | البته، حتماً! |
| das Silberfeil, -e (4A2) | تیر نقره‌ای (نام یکی از سریع‌ترین اتومبیل‌های کارخانه‌ی بنز) |
| solid (4B) | با دوام - مقاوم |
| die Sommerferien (Pl.) (1Üb.) | تعطیلات تابستانی |
| sowieso (4A3) | به هر حال، |
| die Sowjetunion (4C2) | اتحاد جماهیر شوروی |
| sozial (3A) | اجتماعی |
| soziale Fragen (3A) | مسائل اجتماعی |
| die Sozialpflegerin, -nen (1A) | مددکار اجتماعی |
| sparsam (4A) | این‌جا: کم‌مصرف |
| sparsamer (4A) | کم‌مصرف‌تر |
| der Spaß, "-e (2C) | سرگرمی، شوخی، خوشگذرانی |
| jmdm. Spaß machen: | |
| Mir macht die Arbeit Spaß! (2C) | از کار لذت می‌برم. |
| später (2D) | بعداً، دیرتر |
| spazieren/gehen (4D1) | پیاپی‌روی کردن |
| die Spezialkleidung, -en (4D1) | لباس مخصوص |
| der Sportverein, -e (1A) | باشگاه ورزشی |

| | |
|---------------------------------|--|
| das Sprachinstitut, –e (1A) | مؤسسه‌ی آموزش زبان (تک‌زبانی) |
| das Spracheninstitut, –e | مؤسسه‌ی آموزش زبان (چندزبانی) |
| die Sprachkenntnis, –se (1C) | معلومات زبانی |
| die Sprechstundenhilfe, –n (2A) | منشی مطب |
| der Sprit (4A3) | نوعی بنزین |
| der Staat, –en (4C2) | دولت، مملکت، کشور |
| städtisch (1A) | شهری، مربوط به شهر |
| der Stadtpark, –s (3A) | پارک شهر |
| die Stadtverkehr (4A3) | تردد شهری |
| die Stange, –n (5A1) | میله‌ی دراز دارای مقطع دایره‌ای شکل و یا چهارگوش |
| eine Stange Zigaretten (5A1) | یک جعبه (باکس) سیگار |
| stehen/bleiben (4D1) | (از حرکت) ایستادن، توقف کردن |
| die Stelle, –n. (1A) | محل کار |
| eine Stelle suchen (2Üb.) | در جست‌جوی کار بودن، دنبال کاری گشتن |
| die Stellensuche, –(1) | کاریابی |
| stoppen (4B) | متوقف کردن، جلوی کسی را گرفتن |
| stören (1Üb.) | مزاحم شدن |
| die Struktur, –en | ساختار |
| der Superlativ (4B) | صفت عالی |
| sympathisch (1Üb.) | دوست‌داشتنی، دلنشین، هم‌دل |



| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| der Tabak (5A1) | توتون |
| tabellarisch (5B) | به‌صورت جدول |
| tagsüber (5C2) | در طول روز، به هنگام روز |
| die Tante, –n (5A2) | خاله – عمّه – زن‌دایی – زن‌عمو |
| die Tasche, –n (4D2) | جیب لباس – کیف |
| die Taschenuhr, –en (4D2) | ساعت جیبی |
| tatsächlich (1C) | واقعاً، واقعی |
| das Team, –s (2Üb.) | گروه، تیم |

| | |
|---------------------------------|---|
| im Team arbeiten | کار گروهی کردن |
| der Techniker, – (1A) | تکنیسین، متخصص در یک حرفه یا شغل |
| technisch (1C) | فنی، تکنیکی |
| der Teil, –e (4C2) | قسمت، جزء |
| teil / nehmen (2B) | شرکت کردن، همکاری کردن |
| die Teilung, –en (4C2) | تقسیم (کردن) |
| Teppich | فرش |
| teuerst - (4A4) | گران‌ترین |
| teurer (4A) | گران‌تر |
| die Textilarbeiterin, –nen (1A) | کارگر نساجی (زن) |
| das Tier, –e (3A) | حیوان، جانور |
| der Tischler, –(1A) | نَجَّار، درودگر |
| Tja! (2D) | خُب! |
| Tja, bei mir lief ... (2D) | خُب در مورد من ... |
| toll (51G) | این‌جا: عالی، معرکه |
| das Tonband, –er (4B) | نوار ضبط صوت |
| tragen (1A) | حمل کردن |
| der Traum, –e (4D1) | رؤیا، خواب |
| der Traumberuf, –e (1A) | شغل دلخواه |
| sich treffen (3A) | با یکدیگر ملاقات کردن، همدیگر را دیدن |
| der Treibstoff, –e (4Te.) | سوخت، ماده سوخت |
| trotzdem (4C1) | با وجود این، با این وصف |
| typisch (2A) | سِنخی، خاص (دارای مشخصات و مظاهر خاص یک نوع آدم بخصوص یا دارای شغل مخصوص) |
| der Turm (4B) | برج |



| | |
|-----------------|-----------|
| überhaupt (5A2) | اصلاً |
| übermorgen (5D) | پس فردا |
| über Null (5D) | بالای صفر |

| | |
|---------------------------------|--|
| die Überstunde, -n(1A) | (ساعت) اضافه کار |
| übrig (4C2) | باقی |
| übrigens (4C1) | راستی، بعلاوه، مضاف بر آن، این جا : در ضمن |
| die Umfrage, -n (2A) | همه پرسی |
| unbekannt (2B) | ناآشنا، نامعلوم |
| Und wie! (5A2) | چه جور هم! |
| einen Unfall haben (2Üb) | تصادف کردن |
| ungefährlich (2B) | بی خطر |
| ungenügend (1D) | غیرمکفی، ناقص |
| uninteressant sein (2B) | جالب نبودن |
| die Universität, -en (1D) | دانشگاه |
| unpraktisch (2B) | غیرعملی |
| unregelmäßig (4B) | بی قاعده – نامرتب |
| unsympathisch sein (2B) | نامطبوع، ناپسند، نامهربان بودن |
| die Untergang, -e (4C2) | اضمحلال، فروپاشی |
| unter Null (5D) | زیر صفر |
| sich unterhalten + mit (D) (4B) | (صحبت کردن، گپ زدن با)... |
| das Unternehmen, -(1C) | شرکت، تجارتخانه |
| unzufrieden (1A) | ناراضی، ناخشنود |
| die USA (Pl.) (4C2) | ایالات متحده آمریکا (اختصار) |
| der Urlaub, -e(4B) | مرخصی |



| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| verantwortlich (4C1) | مسئول |
| jmdm. etwas verbieten (5C2) | کاری را برای کسی ممنوع کردن |
| verbrauchen (4A3) | مصرف کردن |
| verbringen | گذرانیدن، سپری کردن |
| verdienen (4Test2) | پول در آوردن، عایدی داشتن |
| vereint sein (4C2) | متحد بودن، متحدشدن، یکی شدن |

| | |
|------------------------------------|--|
| verhältnismäßig (3A) | نسبی، نسبتاً |
| der Verkaufsdirektor, – en (1C1) | مدیر فروش |
| das Verkehrsmittel, –(4C1) | وسیله‌ی نقلیه |
| veröffentlichen (4B) | منتشر کردن |
| verreisen | سفر کردن |
| jmdn. verstehen (5A2) | کسی را درک کردن |
| der Verwandte, –n (5A1) | خویشاوند، فامیل |
| verwenden (4A1) | به کار بردن / گرفتن |
| verzichten + auf (A) (5C2) | صرف نظر کردن از |
| vieles (2D) | خیلی چیزها |
| vierrädrig (4A1) | چهار چرخ |
| der Viertaktmotor, –en (4A1) | موتور چهار دنده، موتور چهار زمانه |
| das Volksfest, –e (4D2) | جشن ملی |
| vor/führen (4A1) | به معرض نمایش گذاردن |
| der Öffentlichkeit vorführen (4A1) | در مقابل عموم نمایش دادن |
| vorgestern (5D) | پریروز |
| der Vorschlag, –e (3IG.) | پیشنهاد |
| jmdm. etwas vor/spielen (2Üb.) | این جا : طرز کار دستگاهی را به کسی نشان دادن |
| jmdn. vor/stellen (2B) | کسی را معرفی کردن |
| sich vor/stellen (1B) | خود را معرفی کردن |
| sich etwas vor/stellen (2B) | تصوری یا تصویری (خاص) از چیزی داشتن |



| | |
|------------------------------|------------------------|
| der Wächter, –(1A) | نگهبان، پاسدار |
| während (1C) | درحین، به هنگام |
| warm (5A2) | گرم |
| wärmer (5A2) | گرم تر |
| die Wasserturbine, –n (1Üb.) | توربین آبی |
| weißer (5A) | سفیدتر |
| Weißt du was? (5A1) | می دونی چیه؟ |
| die Welt (2A) | جهان، عالم هستی، دنیا |
| viel von der Welt sehen (2A) | اصطلاح : دنیا دیده شدن |

der Weltausstellung, -en (4A1)

نمایشگاه جهانی

der Weltkrieg, -e (4C2)

جنگ جهانی

der Weltrekord, -e (4D1)

رکورد جهانی

wenig (2D)

کم

weniger (3A)

کم‌تر

wenigst (4A4)

کم‌ترین

wichtiger (3A)

مهم‌تر

das Wichtigste (5A2)

مهم‌ترین مسائل

wie lange? (1C)

چه مدت

wieso? (5A2)

چه طور؟ به چه علت؟

wirklich (2A)

واقعا، واقعی

die Wirklichkeit (2A)

واقعیت

wissen:

Woher soll ich denn wissen, ... (5Üb.)

من از کجا بدانم...

Das weiß ich doch nicht. (5Üb.)

من چه می‌دانم.

der Wohnblock, -s (3A)

مجتمع مسکونی

die Wohnsiedlung, -en (3A)

شهرک مسکونی

die Wohnung, -en (4B)

آپارتمان

die Wohnzimmer, -(4B)

اتاق نشیمن

der Wolkenkratzer, - (4B)

آسمانخراش

sich etwas wünschen (2A)

آرزو داشتن، چیزی را برای خود آرزو کردن



die Zeitschrift, -en (2A)

مجله

das Zentimeter, -(4D1)

سنتی متر

die Zeugnisnote, -(1D)

نمره‌ی کارنامه

zu gefährlich (4B)

بیش از حد خطرناک

zufrieden (1A)

راضی، قانع

die Zukunft (4B)

آینده

zusammen/spielen (5Te.)

با هم بازی کردن

zusammen/stehten (4D1)

کنار هم قرار گرفتن (ایستادن)

der zweite Weltkrieg (4C2)

جنگ جهانی دوم

die Zweizimmerwohnung, -en (5IG.)

آپارتمان دو اتاقه

فرهنگ لغت و واژه‌نامه

برای دوره‌های راهنمایی – دبیرستان – پیش‌دانشگاهی

فرهنگ آلمانی – فارسی، فرامرز بهزاد، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۸۱، چاپ اول
واژه‌نامه‌ی پایه‌ی زبان آلمانی، فرامرز بهزاد، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۸، چاپ هشتم

Pons, Basiswörterbuch, Ernst Klett Verlag,

ISBN: 3-12- 517203-9

Duden, Bildwörterbuch für Kinder, Duden Verlag,

ISBN 3- 411- 07051 - X

Lehrwerke für Kinder und Jugendliche:

کتاب آموزشی :

1:

Tamburin 1, Hueber Verlag

(در سطح آموزشی A1 و A2)

Lehrbuch: ISBN 001577-5

Arbeitsbuch: ISBN 011577-x

Tamburin 2, Hueber Verlag

Lehrbuch : ISBN 001578 –3

Arbeitsbuch : ISBN 011578 – 8

Tamburin 3, Hueber Verlag.

Lehrbuch: ISBN 001579 –1

Arbeitsbuch : ISBN: 011579 –6

2:

Planet 1, Hueber Verlag

Kursbuch: ISBN: 001678-x

Arbeitsbuch: ISBN: 011678 –4

Planet 2, Hueber verlag

Kursbuch: ISBN: 001679 –8

Arbeitsbuch: ISBN: 011679 –2

3:

Pingpong Neu 1, Hueber Verlag

Lehrbuch: ISBN: 001654-2

Arbeitsbuch: ISBN: 011654-7

Ping pong Neu 2, Hueber Verlag

Lehrbuch ISBN: 001655-0

Arbeitsbuch ISBN: 011655-5

4:

Themen Aktuell 1.

Kursbuch mit CD-ROM ISBN: 001690-9

Arbeitsbuch: ISBN: -011690-3

Themen Aktuell 2

Kursbuch: ISBN: 001691-7

Arbeitsbuch: ISBN: 011691-1

